

مجموعه واژه‌های ورزش  
به ترتیب الفبای فارسی



# آ، ا

## آتیه‌داران

← مسابقات آتیه‌داران

arrange

## آرایش

[بازی‌های میدانی] چگونگی قرار گرفتن افراد تیم در زمین مسابقه

libero<sup>1</sup>

## آزادیار

[والیبال] بازیکنی که در هر زمان می‌توان او را وارد زمین کرد تا در موقعیت دفاعی بازی کند

## اسیب ورزشی

[مشترک] آسیبی که در نتیجهٔ شرکت در یک فعالیت ورزشی به ورزشکار وارد می‌شود

butt

## آماجگاه

[کمان‌گیری] پایه یا افزاره‌ای که هدف‌برگ بر روی آن نصب می‌شود

water skiing

## آب‌سُری

[ورزش‌های آبی] ورزشی که در آن ورزشکار به‌سرعت با یک قایق موتوری بر روی آب کشیده می‌شود

dunk

## آبشار<sup>1</sup>

[بسکتبال] وارد کردن توپ با سرعت و قدرت به داخل سبد

spike

## آبشار<sup>2</sup>

[والیبال] پرش و زدن توپ از بالای تور به زمین حریف با زاویه‌ای تند

dunker

## آبشارزن<sup>1</sup>

[بسکتبال] بازیکنی که توپ را با سرعت و قدرت وارد سبد می‌کند

spiker

## آبشارزن<sup>2</sup>

[والیبال] بازیکنی که آبشار می‌زند

[سوارکاری] اسبی دارای بعضی ویژگی‌ها که برای شرکت در مسابقات پرش با اسب تربیت می‌شود

### اسب‌دوانی horse racing

[سوارکاری] مسابقهٔ سرعت در مسیری مشخص که هدف آن تعیین سریع‌ترین اسب و چابک‌سوار آن است  
مت. - چابک‌سواری

### اسب‌ریس hippodrome

[سوارکاری] محل مسابقهٔ سوارکاری و چابک‌سواری

### اسب‌سواری riding, horse riding

[سوارکاری] سواری گرفتن از اسب برای تفریح یا ورزش

### اسب‌سواری استقامت endurance riding

[سوارکاری] یکی از رشته‌های سوارکاری که مسابقات آن در مسافت‌های طولانی برگزار می‌شود

### اسب‌ورزی horsemanship

[سوارکاری] فن تربیت اسب برای سواری گرفتن و مهار و هدایت آن

### اسکی ← برف‌سُری

اسکی آزاد ← برف‌سُری آزاد

### آویزورزه suspension trainer

[آمادگی جسمانی] مجموعه‌ای از طناب‌های مخصوص که در تمرینات آویزورزی به کار می‌رود

### آویزورزی TRX, total resistance exercise, suspension training

[آمادگی جسمانی] فعالیتی ورزشی که در آن فرد با استفاده از وزن بدن و تعدادی طناب مخصوص تمرینات قدرتی انجام می‌دهد

### اتومبیل‌رانی سرعت

### motor racing, auto racing, automobile racing, car racing

[اتومبیل‌رانی] مسابقهٔ سرعت برای خودروهای تقویت‌شده در مسیری ویژه یا از پیش مشخص‌شده

### اژدهاقایق dragon boat

[ورزش‌های آبی] قایقی پارویی که از آن در مسابقات پارورزی تیمی ویژه‌ای استفاده می‌شود و تزییناتی به شکل سر و دم اژدهای چینی دارد

### اسب‌آموزی manege<sup>1</sup>

[سوارکاری] فن آموزش اسب

### اسب پرش showjumper<sup>2</sup>, jumper<sup>2</sup>

بدون فشار بیش از حد به مفاصل  
شنبیه‌سازی می‌کند  
مت. اسکی فضایی

### المپیک ناشنوایان

← بازی‌های جهانی ناشنوایان

### امتیاز point<sup>1</sup>

[مشترک] واحد تعیین برتری افراد یا  
تیم‌های ورزشی در یک مسابقه یا یک  
دوره از مسابقات که نتیجهٔ بازی یا  
مسابقه را مشخص می‌کند

### امتیاز طلایی match point

[تنیس] امتیازی که با کسب آن برندهٔ  
مسابقه تعیین می‌شود

### امتیاز قهرمانی

#### championship point

[مشترک] امتیازی که در بازی نهایی به  
کسب عنوان قهرمانی منجر می‌شود

### امتیاز نقره‌ای set point

[تنیس] امتیازی که با کسب آن برندهٔ  
یک دست تعیین می‌شود

### انتقال transfer

[فوتبال] جابه‌جایی بازیکن از باشگاهی  
به باشگاه دیگر که در طی مراحل  
اداری و حقوقی و در زمان مشخص و  
معمولاً در مقابل مبادلهٔ مبلغی صورت  
می‌گیرد

### اسکی‌باز ← برف‌سُر

### اسکی پاشنه‌آزاد

← برف‌سُری پاشنه‌آزاد

### اسکی پرسرعت

← برف‌سُری پرسرعت

### اسکی صحرایی

← برف‌سُری صحرایی

### اسکی فضایی ← اسکی‌واره

### اسکی‌کمان‌گیری ski archery

[کمان‌گیری] ورزشی که تلفیقی از اسکی  
صحرایی و کمان‌گیری است

### اسکی‌گشت

← گشت برف‌سُری

### اسکی موزون

← برف‌سُری موزون

### اسکی نمایشی

← برف‌سُری آزاد

### اسکی‌واره elliptical trainer, cross-trainer, X-trainer

[آمادگی جسمانی] دستگاه ثابت تمرینی که  
با آن پله‌نوردی یا پیاده‌روی یا دو را

[کمان‌گیری] سه انگشت نخست دست خم  
 که با آنها زه را می‌کشند  
 م. انگشتان خم string fingers

bodybuilder **اندام‌پرور**  
 [آمادگی جسمانی] کسی که با حرکات  
 قدرتی به تقویت عضلات بدن خود  
 می‌پردازد

finger tab **انگشت پوش**  
 [کمان‌گیری] تکه چرمی که بر روی یک یا  
 چند انگشت قرار می‌دهند تا از سایش  
 پوست در هنگام کشیدن زه جلوگیری  
 کند

**انگشتان خم**  
 ← انگشتان کشش

**انگشتان کشش**  
 drawing fingers

# ب

stacked bow      **باریک‌کمان**

[کمان‌گیری] کمانی با بازوهای باریک که ضخامت آنها بیش از پهنایشان است

## بازبینی ویدئویی

video check, video review

[مشترک] بازپخش ویدئوی یک صحنه از مسابقه به منظور رسیدگی به اعتراض سرمربی یا ورزشکار به نظر داور یا برای رفع تشکیک داوران یا حتی به‌عنوان مرحله‌ای از داوری

limb      **بازو**

[کمان‌گیری] هریک از بخش‌هایی از کمان که در دو طرف قبضه قرار دارند و در هنگام کشیدن زه خم می‌شوند

game, play<sup>1</sup>      **بازی<sup>۱</sup>**

[مشترک] ورزشی که دربردارنده مجموعه‌ای از قواعد و قوانین است و

sail      **بادبان**

[ورزش‌های آبی] صفحه‌ای گسترده و عموماً پارچه‌ای برای به‌کارگیری نیروی پیش‌رانش باد در به حرکت درآوردن قایق در آب

sailing, yachting<sup>1</sup>      **بادبانی‌رانی<sup>۱</sup>**

[ورزش‌های آبی] ورزش یا سرگرمی قایق‌رانی با قایق بادبانی یا قایق تفریحی

windsurfer      **بادموج‌سوار**

[ورزش‌های آبی] فردی که به ورزش بادموج‌سواری می‌پردازد

windsurfing, sailboarding      **بادموج‌سواری**

[ورزش‌های آبی] ورزشی مرکب از موج‌سواری و بادبانی‌رانی که با استفاده از تخته‌بادبان انجام می‌شود

**بازیکن برتر**

← بازیکن برتر مسابقه

**بازیکن برتر مسابقه**

man of the match

[مشترک] عنوانی نیمه‌رسمی که به بازیکنی اختصاص می‌یابد که در یک بازی مشخص بهترین عملکرد را داشته است

مت. بازیکن برتر، ستاره میدان،

ستاره مسابقه

**بازیکن پیرامونی**

perimeter player

[بسکتبال] بازیکنی که در پیرامون محوطه سه‌ثانیه قرار می‌گیرد

**بازیکن حائل screener, blocker**

[بسکتبال] بازیکن مهاجمی که بین هم‌تیمی و مدافع حریف قرار می‌گیرد

**بازیکن رها**

[بازی‌های میدانی] بازیکنی که از نزدیک توسط حریف یارگیری نشده است

**بازیکن گوش**wing<sup>1</sup>,  
wing player, winger,  
wingman

[بازی‌های میدانی] در اغلب بازی‌های تیمی میدانی، بازیکنی که در سمت راست یا چپ زمین بازی می‌کند  
مت. گوش<sup>۱</sup>

شرکت‌کنندگان در آن معمولاً به‌صورت مستقیم در برابر هم قرار می‌گیرند و سعی می‌کنند که از طریق مهارت‌هایی مانند ضربه زدن، چرخاندن، حمل کردن یا به‌کارگیری اشیایی مانند توپ و گوی امتیاز کسب کنند؛ خطرپذیری، قدرت تصمیم‌گیری، آمادگی جسمانی و موقع‌شناسی از دیگر الزامات آن است

**بازی<sup>۲</sup> play<sup>2</sup>**

[مشترک] جنبه صرفاً ورزشی و تفریحی یک مسابقه یا رقابت ورزشی

**بازیابی توپ لورفته**

loose ball recovery

[بسکتبال] به دست آوردن تویی که در مالکیت هیچ‌یک از دو تیم نیست

**بازی جوانمردانه**

fair play

[مشترک] بازی کردن مطابق قوانین و بدون تقلب

مت. بازی منصفانه

**بازی حذفی**

play off

[بازی‌های میدانی] بازی‌ای که بین دو تیم برگزار می‌شود تا برنده بازی به مرحله بالاتر صعود کند و بازنده از دور بازی‌ها حذف شود

**بازیکن آزاد**

free agent

[مشترک] بازیکنی که با هیچ تیم یا باشگاه حرفه‌ای قرارداد ندارد



[فوتبال، هاکی] بازیکن میانی‌ای که در مرکز زمین بازی می‌کند  
مت. - میانی وسط

### بازی مساوی tie game

[مشتکی] بازی یا مسابقه‌ای که با تساوی به پایان می‌رسد

### بازی منصفانه

← بازی جوانمردانه

### بازی‌نما scoreboard

[مشتکی] تابلویی بزرگ که از آن برای اعلام زمان و امتیاز و دیگر اطلاعات مربوط به مسابقه استفاده می‌کنند

### بازی‌های آسیایی معلولان

← بازی‌های پاراآسیایی

### بازی‌های المپیک معلولان

← بازی‌های پارالمپیک

### بازی‌های پاراآسیایی

#### Asian Para Games

[المپیک] بازی‌هایی که هر چهار سال یک بار و بعد از بازی‌های آسیایی برای ورزشکاران دارای معلولیت جسمی برگزار می‌شود

مت. - بازی‌های آسیایی معلولان

### بازیکن محوری post player

[بسکتبال] بازیکن میانی یا هر بازیکن دیگری که در موقعیت پرتاب قرار دارد و در اطراف او فعالیت دفاعی صورت می‌گیرد

### بازیکن میانی halfback, half, midfielder

[بازی‌های میدانی] بازیکنی که در بعضی از بازی‌های میدانی و گروهی مطابق با آرایش تیمی وظایفی مانند بازی‌سازی و توپ‌رسانی و تخریب بازی حریف و مشارکت در دفاع و حمله بر عهده اوست  
مت. - میانی

### بازیکن میانی چپ left half

[بازی‌های میدانی] بازیکن میانی‌ای که بیشتر در سمت چپ زمین بازی می‌کند  
مت. - میانی چپ

### بازیکن میانی راست right half

[بازی‌های میدانی] بازیکن میانی‌ای که بیشتر در سمت راست زمین بازی می‌کند  
مت. - میانی راست

### بازیکن میانی وسط

centre half

## بازی‌های پارالمپیک

## Paralympic Games

[المپیک] مجموعه‌ای از مسابقات ورزشی که مانند بازی‌های المپیک، برای ورزشکاران دارای معلولیت جسمی، در شش گروه بر پایه نوع و میزان معلولیت آنها برگزار می‌شود

مت. بازی‌های المپیک معلولان

## بازی‌های جهانی ناشنوایان

## World Games for the Deaf

[المپیک] مجموعه‌ای از رویدادهای ورزشی برای ورزشکاران ناشنوا که به شیوه‌ای مشابه بازی‌های المپیک برگزار می‌شود

مت. المپیک ناشنوایان Deaflympics

## باشگاه کرجی‌رانی

[ورزش‌های آبی] باشگاهی برای کرجی‌رانان به‌ویژه پاروزنانی که در رقابت‌های ورزشی شرکت می‌کنند

## بانوی زمین

[کمان‌گیری] خانمی که دستیار رئیس زمین است و ریاست مسابقات کمان‌گیری زنان را بر عهده دارد

## بخت

[مشترک] رتبه یک ورزشکار یا یک تیم ورزشی که براساس چارچوب معینی، پیش از آغاز مسابقات چندجانبه مهم، برای جدول مسابقات یا قرعه‌کشی و گروه‌بندی اعلام می‌شود

مت. بخت‌بندی<sup>۱</sup> seeding<sup>۱</sup>

بخت‌بندی<sup>۱</sup> ← بختبخت‌بندی<sup>۲</sup> seeding<sup>۲</sup>

[مشترک] فرایند رتبه‌بندی در ورزش‌های انفرادی یا تیمی برای تنظیم جدول مسابقات و دسته‌بندی تیم‌های ورزشی براساس بخت اکتسابی برای انجام قرعه‌کشی و گروه‌بندی

## برترین بازیکن

## most valuable player, MVP

[مشترک] عنوانی که سالانه به بازیکن اعطا می‌شود که برای تیمش بیشترین ارزش را دارد

## برش cut

[بسکتبال] تغییر جهت ناگهانی بازیکن مهاجم بدون توپ در حین دویدن، با هدف به هم ریختن سازمان دفاعی حریف یا دریافت توپ در موقعیت مناسب

## برف‌سُر skier

[ورزش‌های زمستانی] شخص یا ورزشکاری که به برف‌سُری می‌پردازد

مت. اسکی‌باز

## برف‌سُرِه ski

[ورزش‌های زمستانی] هریک از دو تخته باریک و بلندی که برای برف‌سُری به پا می‌بندند و طوری طراحی شده است که برای سهولت حرکت بر روی برف

**برف‌سُرّه صحرائی**

cross-country ski, XC-ski

[ورزش‌های زمستانی] نوعی برف‌سُرّه بلند و باریک که در برف‌سُری صحرائی به کار می‌رود  
 متـ. چوب‌اسکی صحرائی

**برف‌سُرّه صحرائی بزرگسالان**

cross-country adult's ski

[ورزش‌های زمستانی] نوعی برف‌سُرّه صحرائی مناسب افرادی که بیش از ۴۵ کیلوگرم وزن دارند  
 متـ. چوب‌اسکی صحرائی بزرگسالان

**برف‌سُرّه صحرائی نوجوانان**

cross-country junior ski

[ورزش‌های زمستانی] نوعی برف‌سُرّه صحرائی مانند برف‌سُرّه صحرائی بزرگسالان با طول کمتر که برای نوجوانان و افرادی با وزن بین ۳۰ تا ۴۵ کیلوگرم مناسب است  
 متـ. چوب‌اسکی صحرائی نوجوانان

**برف‌سُرّه صحرائی نونهالان**

cross-country children's ski

[ورزش‌های زمستانی] نوعی برف‌سُرّه صحرائی با طراحی خاص برای کودکانی که کمتر از ۳۰ کیلوگرم وزن دارند  
 متـ. چوب‌اسکی صحرائی نونهالان

علاوه بر جنس مناسب دارای نوک برآمده و انحنا در جلو و عقب لبه‌های جانبی است  
 متـ. چوب‌اسکی

**برف‌سُرّه آزاد freestyle ski**

[ورزش‌های زمستانی] نوعی شیپ‌سُرّه با طول و پهنای کمتر از چوب‌های معمول که در برف‌سُری آزاد استفاده می‌شود

**برف‌سُرّه آسان‌گشت**

light touring ski

[ورزش‌های زمستانی] نوعی برف‌سُرّه صحرائی برای استفاده در مسیرهای آسان  
 متـ. چوب‌اسکی آسان‌گشت

**برف‌سُرّه بزرگسالان**

adult's ski

[ورزش‌های زمستانی] برف‌سُرّه‌ای به طول ۱۶۵ سانتی‌متر که بزرگسالانی با وزن بیشتر از ۴۵ کیلوگرم از آن استفاده می‌کنند  
 متـ. چوب‌اسکی بزرگسالان

**برف‌سُرّه پرسرعت**

downhill ski

[ورزش‌های زمستانی] نوعی برف‌سُرّه با طول بین ۲ متر و ۱۰ سانتی‌متر تا ۲ متر و ۲۳ سانتی‌متر که در مسابقات برف‌سُری پرسرعت به کار می‌رود  
 متـ. چوب‌اسکی پرسرعت

اورزش‌های زمستانی] نوعی برف‌سُرّه که در برف‌سُری موزون از آن استفاده می‌شود  
متـ. چوب‌اسکی موزون

### برفسرۀ نوجوانان junior ski

اورزش‌های زمستانی] برف‌سُرّه‌ای با طول بیشینه ۱۵۵ سانتی‌متر ویژۀ افرادی با وزن کمتر از ۴۵ کیلوگرم  
متـ. چوب‌اسکی نوجوانان

### برفسرۀ نونهالان children's ski

اورزش‌های زمستانی] برف‌سُرّه‌ای به طول ۱۴۵ سانتی‌متر که افرادی با وزن کمتر از ۳۰ کیلوگرم از آن استفاده می‌کنند  
متـ. چوب‌اسکی نونهالان

### برفسرّی skiing

اورزش‌های زمستانی] هریک از انواع ورزش‌هایی که در آن مسیرهای برفی را با استفاده از برف‌سُرّه درمی‌نوردند  
متـ. اسکی

### برفسرّی آزاد free-style skiing,

hot dog skiing, freeski

اورزش‌های زمستانی] یکی از رشته‌های برف‌سُری که در سه ماده انجام می‌شود و جنبه‌های نمایشی در هر سه ماده آن غلبه دارد  
متـ. اسکی آزاد

برفسرّی نمایشی، اسکی نمایشی

exhibition skiing

### برفسرّۀ گشت touring ski

اورزش‌های زمستانی] نوعی برف‌سُرّه سبک و باریک با نوک خمیده که در اسکی‌گشت به کار می‌رود  
متـ. چوب‌اسکی گشت

### برفسرّۀ مارپیچ بزرگ giant-slalom ski

اورزش‌های زمستانی] نوعی برف‌سُرّه به طول ۱۸۶ سانتی‌متر برای آقایان و ۱۷۶ سانتی‌متر برای خانم‌ها که در مسابقات مارپیچ بزرگ از آن استفاده می‌شود  
متـ. چوب‌اسکی مارپیچ بزرگ

### برفسرّۀ مارپیچ کوچک slalom ski

اورزش‌های زمستانی] نوعی برف‌سُرّه به طول ۱۶۵ سانتی‌متر برای آقایان و ۱۵۵ سانتی‌متر برای خانم‌ها که در مسابقات مارپیچ کوچک از آن استفاده می‌شود  
متـ. چوب‌اسکی مارپیچ کوچک

### برفسرّۀ مسابقۀ صحرائی cross-country racing ski

اورزش‌های زمستانی] نوعی برف‌سُرّۀ صحرائی که در مسابقات از آن استفاده می‌شود  
متـ. چوب‌اسکی مسابقۀ صحرائی

### برفسرّۀ موزون ballet ski

## برف‌سُری نمایشی

← برف‌سُری آزاد

### برگزیده

qualifier

[مشترک] شرکت‌کننده‌ای که برای مرحلهٔ بعدی رقابت یا مرحلهٔ نهایی مسابقات انتخاب شده است

### بریل‌نرمش

brailletonik

[آمادگی جسمانی] استفاده از نویسه‌های خط نابینایان، خط بریل، در طراحی حرکت‌ها و نرمش‌های ورزشی

### بشقاب‌پرنده<sup>۱</sup>

ultimate,  
flying disc game,  
airborne soccer, frisbee<sup>2</sup>,  
ultimate frisbee, flatball

[بازی‌های میدانی] ورزشی میدانی و تیمی که در آن صفحه‌ای مدور را به سمت هم‌تیمی پرتاب می‌کنند و در صورتی امتیاز به آن تعلق می‌گیرد که هم‌تیمی آن را در منطقهٔ پایانی دریافت کند

### بشقاب‌پرنده<sup>۲</sup>

frisbee<sup>1</sup>,  
flying disc

[بازی‌های میدانی] ابزار بازی بشقاب‌پرنده که گرد و معمولاً از جنس پلاستیک و قطر آن ۲۰ تا ۲۵ سانتی‌متر است

### بلم

canoe

[ورزش‌های آبی] قایق باریک و بسیار سبکی که بخش زیرین آن تخت است و با یک یا دو پارو رانده می‌شود

## برف‌سُری پاشنه‌آزاد

telemark skiing,  
free-heel skiing

[ورزش‌های زمستانی] شیوه‌ای در برف‌سُری که در آن پاشنهٔ پای جلو همچنان بر روی برف‌سُره قرار دارد درحالی‌که پای عقب خم می‌شود به‌نحوی‌که پاشنهٔ آن از برف‌سُره فاصله می‌گیرد  
م.ت. اسکی پاشنه‌آزاد

## برف‌سُری پرسرعت

downhill skiing

[ورزش‌های زمستانی] یکی از رشته‌های برف‌سُری که اختلاف ارتفاع بین نقطهٔ آغاز و نقطهٔ پایان مسیر آن دست‌کم ۶۵۰ متر و طول مسیر نیز بین ۳ تا ۵ کیلومتر است  
م.ت. اسکی پرسرعت

## برف‌سُری صحرائی

cross-country skiing,  
XC skiing

[ورزش‌های زمستانی] یکی از رشته‌های برف‌سُری با بهره‌گیری از برف‌سُره‌های ویژه در مسیرهای طبیعی و طولانی که مسابقات آن در مسافت‌های مختلف و حداکثر در ۵۰ کیلومتر برگزار می‌شود  
م.ت. اسکی صحرائی

## برف‌سُری موزون

ballet skiing

[ورزش‌های زمستانی] نوعی برف‌سُری همراه با موسیقی و حرکات موزون  
م.ت. اسکی موزون

sepak takraw, **بوریوالی**  
kick volleyball

[بازی‌های میدانی] ورزشی مرکب از فوتبال و چم‌ورزی که در آن توپ را با استفاده از همهٔ اعضای بدن به غیر از دست‌ها از روی توری بلند عبور می‌دهند

kisser, kisser button, **بوسه‌گاه**  
kissing button

[کمان‌گیری] برجستگی یا گرهی بر روی زه که در هنگام رسیدن تیر به مرحلهٔ تمام‌کشش، لب کمان‌گیر با آن تماس پیدا می‌کند

braced **به‌زه**  
[کمان‌گیری] ویژگی کمانی که آن را زه کرده‌اند و آمادهٔ تیراندازی است

**بیلیارد** ← گوی‌میز

canoeist **بلمران**

[ورزش‌های آبی] ورزشکار یا فردی که به بلمرانی می‌پردازد

canoeing **بلمرانی**

[ورزش‌های آبی] ورزش یا سرگرمی یا تفریح قایقرانی با بلم

Canadian canoe **بلم کانادایی**

[ورزش‌های آبی] بلم باریک و بلند و روبازی که بلمران یا بلمرانان در آن دوزانو می‌نشینند و از پاروی یکسر استفاده می‌کنند

longbow **بلندکمان**

[کمان‌گیری] کمانی که سر بازوهای آن برگشته نیست و طول آن تقریباً به اندازهٔ قد کمان‌گیر و سطح مقطع بازوهای آن نیم‌دایره یا مدور است

# پ

[بسکتبال] جلوگیری از پرتاب توپ  
توسط حریف به سمت هم‌تیمی‌هایش

**پاس سرپنجه**  
tip pass,  
tap pass

[بسکتبال] پاسی مشابه پاس در بازی  
والیبال، با حرکت ناگهانی و کوتاه  
دست و زدن سرانگشتان به توپ

**پاس سرسبذ**  
alley-ooop pass

[بسکتبال] پاسی که در آن بازیکن توپ  
را در نزدیکی سبذ و در ارتفاع مناسب  
برای هم‌تیمی خود پرتاب یا رها  
می‌کند

**پاس گریز**  
outlet pass

[بسکتبال] اولین پاس بعد از نوگیری  
تدافعی برای شروع ضدحمله که در  
نتیجه آن توپ از منطقه مستطیل  
زیرحلقه خارج می‌شود

**پاژن**  
parkour, PK,  
free running

[آمادگی جسمانی] ورزشی پرجنب‌وجوش  
که در آن شرکت‌کنندگان برای عبور  
از موانع شهری از فنون هنرهای  
رزمی و کوه‌نوردی و چم‌ورزی  
استفاده می‌کنند

**پاس بغل‌گوش**  
baseball pass

[بسکتبال] پاس راه دور با یک دست، از  
بالا و پهلو سر به شیوه بازیکنان  
بیسبال

**پاس دست‌به‌دست**  
flip pass, hand-off pass

[بسکتبال] پاس نزدیک با حرکتی کوتاه و  
نرم که در آن توپ را مستقیماً به  
دست هم‌تیمی می‌دهند

**پاس سد**  
deny a pass,  
block a pass, choke a pass

[ورزش‌های آبی] نوعی کفش پلاستیکی یا لاستیکی تخت و بزرگ شبیه به پای اردک که از آن برای غواصی و در مواردی برای شنا استفاده می‌شود

**پاس گل**  
assist  
[بسکتبال] پاسی که هم‌تیمی را در موقعیت گل قرار دهد و به گل منجر شود

**پایان‌نما** ← دوربین پایان‌نما

**پاس هاللی**  
hook pass  
[بسکتبال] پاس دادن توپ با باز کردن دست به پهلو و رد کردن توپ از فراز مدافع

**پایانی** ← مرحله نهایی

**پرتاب**  
shoot<sup>1</sup>  
[بسکتبال] راندن یا انداختن توپ به طرف سبد

**پاکمان**  
foot bow  
[کمان‌گیری] کمانی که کمان‌گیر برای پرتاب تیر به وسیله آن بر روی زمین می‌نشیند و با پا کمان را نگه می‌دارد و با دو دست زه را می‌کشد

**پرتاب پینالتی**  
penalty throw  
[بسکتبال، هندبال] پرتابی که مهاجم در پی خطای بازیکن تیم حریف از نقطه‌ای در داخل محوطه جریمه به سمت دروازه حریف انجام می‌دهد

**پامشت**  
kick boxing  
[مشت‌زنی] نوعی مشت‌زنی که در آن ورزشکاران مجازند هم با دست‌های دستکش‌دار و هم با پاهای برهنه ضربه بزنند  
م. پامشت‌زنی

**پرتاب ثابت**  
set shot, set<sup>2</sup>  
[بسکتبال] پرتابی در وضعیت ایستا که در طی آن دست‌کم یک پا از زمین جدا نمی‌شود

مشت‌زنی تایلندی Thai boxing

**پرتاب جفت**  
jump shot, jumper<sup>3</sup>  
[بسکتبال] پرتاب توپ به قصد سبد یا دروازه همراه با جهش به نحوی که هر دو پا از زمین جدا شوند

**پامشت‌زن**  
kick boxer  
[مشت‌زنی] ورزشکاری که به پامشت‌زنی می‌پردازد

**پرتاب سرپنجه**  
tip in,  
tip-in shot, tap in

پامشت‌زنی ← پامشت

[بسکتبال] پرتاب دوم حاصل از نوگیری با ضربه آهسته سرانگشتان به توپ

**پایار**  
fin, flipper, swim fin,  
bifin, sterefin



bodybuilding **پرورش اندام**  
[آمادگی جسمانی] تقویت عضلات بدن با  
حرکات قدرتی

vane, fletching, **پره**  
cock feather

[کمان‌گیری] پر طبیعی یا پلاستیکی که در  
انتهای تیر و روی سوفار نصب  
می‌شود تا مانع از انحراف تیر در  
مسیر شود

**پزشکی ورزشی**  
sport medicine

[مشتی] شاخه‌ای از پزشکی که به  
درمان آسیب‌های ورزشی و ارزیابی  
و بهبود سلامت ورزشکاران  
اختصاص دارد

drop step **پس‌گام**  
[بسکتبال] گام کوتاهی که برای جا  
گذاشتن مدافع تیم حریف به عقب  
برداشته می‌شود

back<sup>1</sup> **پشت**  
[کمان‌گیری] رویه خارجی کمان که  
کمان‌گیر در هنگام تیراندازی آن را  
نمی‌بیند  
back of bow **پشت کمان**

**پشت کمان** ← پشت

trailer<sup>1</sup> **پشتیبان**  
[بسکتبال] بازیکن مهاجمی که اولین موج  
بازیکنان هم‌تیمی خود را در ضدحمله  
دنبال می‌کند

scoop shot, **پرتاب قاشقی**  
shovel shot  
[بسکتبال] پرتابی که با یک دست و از  
زیر انجام می‌شود

hook shot **پرتاب هلالی**  
[بسکتبال] پرتابی که با باز کردن دست  
به پهلو و رد کردن توپ از فراز مدافع  
انجام می‌شود

showjumping **پریش با اسب**  
[سوارکاری] رشته‌ای در ورزش  
سوارکاری که در آن اسب و سوار در  
مسیری معین از روی موانع مشخص  
عبور می‌کنند

puissance **پریش قدرتی**  
[سوارکاری] یکی از موانع رشته  
پریش با اسب که در آن از روی موانع  
مرتفع و پهن می‌پرند

showjumper<sup>1</sup>, **پریش‌کار**  
jumper<sup>1</sup>  
[سوارکاری] سوارکاری که در مسابقات  
پریش با اسب شرکت می‌کند

badminton **پرگان**  
[ورزش‌های دستی] نوعی بازی که در آن  
با دستک‌های سبک و دسته‌بلند  
پرتوب (shuttlecock) را به‌صورت  
سرزرب از روی تور بلندی عبور  
می‌دهند

[کمان‌گیری] حفظ موقعیت دست خم  
لحظه‌ای پس از رهش، برای بالا بردن  
میزان دقت

**پله‌ورزی** stepping  
[آمادگی جسمانی] انجام نرمش‌های موزون  
با استفاده از پله و سکو

**پیکان** point<sup>2</sup>, pile, arrow point

[کمان‌گیری] کلاهک فلزی نوک‌تیزی که بر  
سر تیر قرار می‌گیرد  
مت. . سرتیر arrowhead, head

**پینالتی** ← جریمه

**پیکان شکاری** broadhead

[کمان‌گیری] پیکان فولادی پهن و  
سه‌گوشی که در شکار به کار می‌رود

**پویه‌چم‌ورزی** aerobic gymnastics,  
sports aerobics

[چم‌ورزی] اجرای مداوم و پی‌درپی  
حرکات پیچیده و دشوار و دقیق به  
همراه موسیقی که از پویه‌ورزی منشأ  
می‌گیرد و خلاقیت فردی چم‌ورز در  
آن نشان داده می‌شود  
مت. . پویه‌ژیمناستیک

**پیگیر** trailer<sup>2</sup>

[بسکتبال] بازیکنی که بازیکن حریف را  
دنبال می‌کند

**پویه‌ژیمناستیک**

← پویه‌چم‌ورزی

**پیلاتس** Pilates, contrology

[آمادگی جسمانی] برنامه‌ای ورزشی با  
هدف بهبود آمادگی جسمانی و  
انعطاف‌پذیری و استقامت پاها و  
ماهیچه‌های شکم و پشت و بازوها

**پویه‌ورزی** aerobics

[آمادگی جسمانی] مجموعه‌ای از حرکات  
نرمشی تند و پی‌درپی با هدف حفظ یا  
بهبود آمادگی جسمانی و تناسب اندام

**پی‌رفت** follow through

# ت

تخته ← تخته‌فنز

sailboard **تخته‌بادبان**

[ورزش‌های آبی] وسیله‌ای مانند تخته‌موج که دارای دکل و بادبان است

snowboard, board **تخته‌برف**

[ورزش‌های زمستانی] نوعی برف‌سُرُة کوتاه و پهن که هر دو پا به شکل اریب بر روی آن قرار می‌گیرد

**تخته‌برف آزاد**

free-style snowboard

[ورزش‌های زمستانی] نوعی تخته‌برف کوتاه و انعطاف‌پذیر که در ورزش تخته‌برف‌سُری آزاد به کار می‌رود  
مت. تخته‌برف نمایشی

free-ride snowboard

switch **تاخت زدن**

[بسکتبال] حرکتی که در آن دو مدافع بازیکنان مهاجمی را که تحت پوشش دارند با هم عوض می‌کنند

fix **تَبانی<sup>۱</sup>**

[مشترک] تعیین نتیجهٔ مسابقه به نفع یکی از دو طرف از طریق همدستی با یک یا چند تن از شرکت‌کنندگان در مسابقه یا یکی از داوران

**تَبانی<sup>۲</sup>** ← تَبانی در مسابقه

match-fixing, race-fixing **تَبانی در مسابقه**

[مشترک] دست‌کاری در نتیجهٔ بازی، به نفع یکی از طرف‌های مسابقه، گاه با اعمال نفوذ اتحادیه‌های شرط‌بندی  
مت. تَبانی<sup>۲</sup>

است و برای شیرجه زدن به کار

می‌رود

مت. تخته

surfboard

**تخته‌موج**

[ورزش‌های آبی] تخته بلند و باریک و

سبکی که از آن برای موج‌سواری

استفاده می‌شود

tie

**تساوی**

[مشترک] وضعیتی که در آن هر دو

طرف مسابقه یا بازی نتیجه یکسان

کسب کرده‌اند

tiebreaker,

**تساوی‌شکنی**

tiebreak

[تنیس] راهی برای خروج از حالت

تساوی در انتهای مسابقه

goal average

**تفاضل گل**

[فوتبال] تفاوت گل‌های زده و گل‌های

خورده یک تیم در یک دوره از

مسابقات که در تعیین تیم برتر یا تیم

صعودکننده به مرحله نهایی در

شرایط تساوی ملاک تصمیم‌گیری

می‌تواند باشد

clicker

**تقه‌زن**

[کمان‌گیری] افزاره‌ای که بر روی کمان

دوخم نصب می‌شود تا کمان‌گیر

متوجه شود که کمان را به اندازه کافی

کشیده است

**تخته‌برف‌سُری** snowboarding

[ورزش‌های زمستانی] ورزشی شبیه به

برف‌سُری که در آن برای فرود آمدن

از شیب‌های برفی به‌جای یک جفت

برف‌سُره تنها از یک تخته‌برف

استفاده می‌شود

**تخته‌برف‌سُری آزاد**

free-style snowboarding,

free-ride board

[ورزش‌های زمستانی] نوعی تخته‌برف‌سُری

که در آن ورزشکار از عناصر موجود

در شهر مانند نرده و پلکان و ریل

برای اجرای حرکات نمایشی استفاده

می‌کند

مت. تخته‌برف‌سُری نمایشی

free-ride snowboarding

**تخته‌برف‌سُری نمایشی**

← تخته‌برف‌سُری آزاد

**تخته‌برف نمایشی**

← تخته‌برف آزاد

bank shot

**تخته‌حلقه**

[بسکتبال] پرتابی که پیش از برخورد به

حلقه یا ورود به سبد به تخته برخورد

می‌کند

spring board,

**تخته‌فنر**

diving board

[ورزش‌های آبی] تخته‌ای مسطح و

ارتجاعی که از یک سمت ثابت شده

راستای محور طولی بر روی تکسره  
قرار می‌گیرد  
مت. تکاسکی

**تک** tackle  
[فوتبال] اقدام برای سلب مالکیت توپ از  
حریف یا گرفتن آن با استفاده از پا

side tackle **تک کناری**  
[فوتبال] اقدام به تک زدن از کنار حریف

back tackle **تک از پشت**  
[فوتبال] اقدام تکزن برای زدن توپ  
حریف از پشت سر او با استفاده از پا

full draw **تمام‌کشش**  
[کمان‌گیری] موقعیتی که در آن زه تا  
نقطه لنگر به عقب کشیده شده و آماده  
رهش است

**تکاسکی** ← تکسُری

Bodybalance, **تن توازن**  
Bodyflow

monofin **تک‌پایار**  
[ورزش‌های آبی] نوعی پایار که هر دو پا  
داخل آن قرار می‌گیرد

[آمادگی جسمانی] فعالیتی ورزشی همراه  
با موسیقی و برگرفته از یوگا و  
تای‌چی و پیلاتس که در آن فرد  
از طریق مجموعه‌ای از حرکات کششی  
به هماهنگی و انعطاف‌پذیری بدنی  
دست می‌یابد

tackler **تکزن**  
[فوتبال] بازیکنی که تک می‌کند

floorball, floor hockey **تندهاکی**

[هاکی] ورزشی تیمی و سالنی بین دو  
تیم شش‌نفره که بسیار شبیه به  
هاکی روی یخ است و بدون چرخ‌سره  
و با توپ پلاستیکی سبک بازی  
می‌شود

sliding tackle **تک سُرنشی**  
[فوتبال] اقدام به تک زدن در حال سُردن  
خوردن

monoski **تکسُره**  
[ورزش‌های زمستانی] نوعی برف‌سُره که  
در تکسُری به کار می‌رود و هر دو  
پا به صورت موازی بر روی آن قرار  
می‌گیرد  
مت. چوباسکی تک

tennist **تنیس باز**

[تنیس] بازیکن تنیس  
\* واژه رایج در زبان فارسی "تنیسور" است.

monoskiing **تکسُری**  
[ورزش‌های زمستانی] برف‌سُری با استفاده  
از تکسُره که در آن هر دو پا در

loose ball,  
free ball

[بسکتبال] توپی که در مالکیت هیچ‌یک از دو تیم نباشد

kayak

ورزش‌های آبی] قایقی باریک با دو سر تیز که روی آن به‌جز محل نشستن پارو زن یا پارو زن‌ها با قباب نفوذناپذیری پوشانده شده است و با پاروی دوسر رانده می‌شود

\* توتین نام محلی قایقی است که در سیستان و در دریاچهٔ هامون به کار می‌رود و از نی (توتک) ساخته می‌شود.

kayaker, kayakist,  
kayakman

ورزش‌های آبی] فردی که در توتین پارو می‌زند یا ورزشکاری که به توتین‌رانی می‌پردازد

kayaking

[ورزش‌های آبی] ورزش قایقرانی با توتین

arrow

کمان‌گیری] پرتابهٔ میله‌ای نوک‌تیزی که از کمان به‌سوی هدف پرتاب می‌شود

تیراندازی با کمان  
← کمان‌گیری

توپ لورفته

squash tennis, کوبانی  
tennis squash

[ورزش‌های دستاکی] ورزشی مانند کوبان که در آن دو بازیکن با دستاک‌های بزرگ‌تر از دستاک کوبان به توپ ضربه می‌زنند

steal

توپ‌ربایی  
[بسکتبال] تصاحب توپی که در مالکیت حریف است

drop ball,  
dropped ball

توپ‌رهایبی  
[فوتبال] روشی برای ادامه دادن بازی پس از ایجاد وقفه که در آن داور توپ را میان دو نفر از بازیکنان دو تیم رها می‌کند و تنها پس از برخورد توپ با زمین می‌توان به آن ضربه زد یا آن را تصاحب کرد

ball handler

توپ‌گردان  
[بسکتبال] ۱. بازیکنی که توپ در مالکیت اوست ۲. بازیکنی که توپ‌کاری (manipulation) و توپ‌بری می‌کند ۳. بازیکن بازی‌ساز (playmaker)

ball handling

توپ‌گردانی  
[بسکتبال] ۱. توانایی حفظ مالکیت توپ و توپ‌کاری (manipulation) ۲. توانایی پاس‌کاری و توپ‌گیری و توپ‌بری و نوگیری

واحد سازمان‌دهی‌شده رقابت‌های ورزشی است و اغلب به بخش‌هایی تقسیم می‌شود

arrow rest,  
arrow shelf

**تیرخواب**

[کمان‌گیری] تکیه‌گاه باریکی بر روی کمان که تیر بر روی آن قرار می‌گیرد

**تیمگان قهرمانان اروپا**

UEFA Champions League,  
Champions League,  
European Champion's Cup

quiver

**تیردان**

[کمان‌گیری] محفظه‌ای برای نگهداری تیرها

[فوتبال] نام رسمی جام قهرمانان اروپا که میان تیم‌هایی برگزار می‌شود که در تیمگان‌های ملی خود حائز بالاترین رتبه‌ها شده‌اند

league

**تیمگان**

[بازی‌های میدانی] مجموعه‌ای از تیم‌ها که با برنامه‌ریزی منظم در طول یک فصل با هم رقابت کنند و معمولاً بالاترین

# ج

super cup

جام برتر

[مشترک] یک دوره مسابقه که بین تیم‌های برنده جام‌های قبلی برگزار شود

zone defense

جاگیری

[بسکتبال] شیوه‌ای دفاعی که در آن هر مدافع از منطقه مشخصی از زمین دفاع می‌کند  
متن. دفاع منطقه‌ای

Masters Cup,  
Masters

جام برتران

[تنیس] مسابقات سالانه قهرمانی تنیس که هشت بازیکن برتر سال در آن شرکت می‌کنند

جاگیری فشرده

zone pressure defense

[بسکتبال] نوعی جاگیری که به صورت تهاجمی انجام شود  
متن. دفاع منطقه‌ای فشرده

penalty

جریمه

[مشترک] توانی که بر بازیکن یا تیم خطاکننده تحمیل می‌شود و بازیکن یا تیم حریف را در موقعیت کسب امتیاز قرار می‌دهد  
متن. پنالتی

cup

جام

[مشترک] ۱. ظرفی که به عنوان جایزه به تیم یا فرد قهرمان اهدا شود که معمولاً به شکل گلدانی دسته‌دار و پایه‌دار است ۲. یک دوره مسابقه که در پایان آن به فرد یا تیم قهرمان جام اهدا شود



**جست‌ورز** trampoline jumper

[المپیک] فردی که به اجرای حرکات ورزشی - نمایشی بر روی جستانه می‌پردازد

**جست‌ورزی** trampoline, rebound tumbling

[المپیک] ورزشی که در آن حرکات ورزشی - نمایشی با پرش بر روی جستانه اجرا می‌شود

**جفت‌زن** jump shooter

[بسکتبال] ۱. بازیکنی که در انجام پرتاب‌های جفت مهارت خاص دارد  
۲. بازیکنی که پرتاب جفت انجام می‌دهد

**جستانه** minitrampoline, jogging trampoline, trampette, exercise trampoline

[مشتک] جستانه‌ای با قطر کمتر از ۱ متر و ارتفاع ۳۰ سانتی‌متر از سطح زمین که معمولاً در فضاهای بسته و برای تمرینات آمادگی جسمانی از آن استفاده می‌کنند

**جستانه** trampoline

[المپیک] وسیله‌ای دارای صفحه‌ای پارچه‌ای و محکم که در ارتفاع تقریباً ۱ متری با تعدادی فنر به چهارچوب فلزی پایه‌داری با قطر تقریبی ۵ متر متصل است و جست‌ورز با پرش بر روی آن حرکات ورزشی - نمایشی خود را انجام می‌دهد

## چ

[ورزش‌های زمستانی] تخته‌برف‌سُری که برخلاف معمول، پای راست خود را در جلوی تخته‌برف و پای چپ را در عقب آن قرار می‌دهد

چرخ‌سُر skater<sup>1</sup>, roller skater  
[چرخ‌سُری] فردی که به چرخ‌سُری می‌پردازد

چرخ‌سُر skate<sup>1</sup>, roller skate  
[چرخ‌سُری] کفش مخصوص چرخ‌سُری که دارای چهار چرخ است

چرخ‌سُری skating<sup>1</sup>, roller skating  
[چرخ‌سُری] ورزشی که در آن ورزشکار با استفاده از چرخ‌سُر حرکت می‌کند

چرخش pivot  
[بسکتبال] چرخیدن بدن بازیکن صاحب توپ حول پایی که نباید از زمین جدا شود

چابک‌سوار jockey  
[سوارکاری] سوارکار حرفه‌ای که در مسابقات اسب‌دوانی شرکت می‌کند

چابک‌سواری ← اسب‌دوانی

چانه‌بالا chin-up  
[چم‌ورزی] حرکتی که در آن ورزشکار یا چم‌ورز سر خود را تا بالای میل ثابت بالا می‌کشد به‌نحوی که چانه او بالای میل قرار گیرد

چانه‌تراز pull-up  
[چم‌ورزی] حرکتی که در آن ورزشکار یا چم‌ورز سر خود را تا بالای میل ثابت بالا می‌کشد به‌نحوی که چانه او با میل ثابت هم‌تراز شود

چپ‌پا goofy footer, goofy

**چمورزی** <sup>1</sup>gymnastics

[المپیک] ورزشی بر پایه مجموعه‌ای از حرکات جسمانی بر روی زمین یا اسباب مخصوص که انعطاف‌پذیری و قدرت و هماهنگی و توازن و چالاکی بدن را افزایش می‌دهد  
مت. ژیمناستیک

**چمورزی عمومی**  
general gymnastics

[چمورزی] گونه غیررقابتی چمورزی که معمولاً در جشنواره‌ها اجرا می‌شود  
مت. ژیمناستیک عمومی

**چمورزی موزون**  
rhythmic gymnastics

[چمورزی] رشته ورزشی رقابتی که ترکیبی است از چمورزی و رقص و باله که به صورت فردی یا تیمی، متشکل از دو تا شش چمورز، با استفاده از وسایلی مانند روبان و توپ و حلقه یا بدون آن به اجرای حرکات موزون می‌پردازد  
مت. ژیمناستیک موزون

**چمورزی نمایشی**  
acrobatic gymnastics,  
acrogym

[چمورزی] یکی از گونه‌های چمورزی که به صورت رقابتی هم برگزار می‌شود و در آن چمورزان همراه با موسیقی به اجرای حرکات موزون می‌پردازند و ترکیبی از قدرت و دقت و انعطاف‌پذیری و هماهنگی را به نمایش می‌گذارند  
مت. ژیمناستیک نمایشی

**چرخ‌ورزی**  
spinning,  
indoor cycling

[آمادگی جسمانی] فعالیتی ورزشی که در آن تمرکز بر استقامت و قدرت و تمرینات تناوبی و شدید و بازیابی است و به وسیله دوچرخه‌های ثابت با چرخ سنگین انجام می‌شود

**چسبک**  
crest

[کمان‌گیری] نوارهای رنگی با پهنای مختلف که برای تشخیص صاحب تیر، بر روی بدنه آن چسبانده می‌شود

**چشم خال**  
pin hole,  
dead centre

[کمان‌گیری] مرکز خال

**چشمی**  
peep sight

[کمان‌گیری] ابزاری برای هدف‌گیری که بر روی بازوی زیرین کمان نصب می‌شود و دارای یک صفحه عمودی و تیغه افقی متحرک و قابل تنظیم است

**چمپا**  
squat

[وزنه‌برداری] در وزنه‌برداری و آمادگی جسمانی، حرکت یا تمرینی شامل نشستن و برخاستن ورزشکار درحالی‌که وزنه‌ای را پشت سر و روی شانه‌ها نگه داشته است

**چمورزی**  
gymnast

[چمورزی] ورزشکاری که به چمورزی می‌پردازد  
مت. ژیمناست

## چمورزی هنری

artistic gymnastics

[چمورزی] رشته‌ای از چمورزی که در آن چمورز حرکات را در زمان محدود بر روی اسباب مختلف انجام می‌دهد و حرکات پرش را در زمان کمتری اجرا می‌کند

م. ژیمناستیک هنری

## چوباسکی پرسرعت

← برف‌سُرهُ پرسرعت

## چوباسکی تک ← تک‌سُرهُ

## چوباسکی صحرایی

← برف‌سُرهُ صحرایی

## چمورزی هنری زنان

women artistic gymnastics,  
WAG, gymnastics<sup>2</sup>

[چمورزی] گونه‌ای از چمورزی هنری که توسط زنان در چهار ماده اجرا می‌شود

م. ژیمناستیک هنری زنان

## چوباسکی صحرایی بزرگسالان

← برف‌سُرهُ صحرایی

بزرگسالان

## چوباسکی صحرایی نوجوانان

← برف‌سُرهُ صحرایی

نوجوانان

## چمورزی هنری مردان

men artistic gymnastics,  
MAG

[چمورزی] گونه‌ای از چمورزی هنری که توسط مردان در شش ماده اجرا می‌شود

م. ژیمناستیک هنری مردان

## چوباسکی صحرایی نونهالان

← برف‌سُرهُ صحرایی

نونهالان

## چوباسکی گشت

← برف‌سُرهُ گشت

## چوباسکی ← برف‌سُرهُ

## چوباسکی مارپیچ بزرگ

← برف‌سُرهُ مارپیچ بزرگ

## چوباسکی آسان‌گشت

← برف‌سُرهُ آسان‌گشت

## چوباسکی مارپیچ کوچک

← برف‌سُرهُ مارپیچ کوچک

## چوباسکی بزرگسالان

← برف‌سُرهُ بزرگسالان

چوباسکی نونھالان      چوباسکی مسابقۂ صحرائی  
 ← برفسُرۂ نونھالان      ← برفسُرۂ مسابقۂ صحرائی

چهارویک ← دفاع چہارویک      چوباسکی موزون  
 ← برفسُرۂ موزون

quarter      چہاریک

[مشترک] ہریک از چہار بخش مسابقہ  
 کہ ہمگی از لحاظ زمانی با ہم برابر  
 باشند

چوباسکی نوجوانان  
 ← برفسُرۂ نوجوانان

# ح

خود فراهم کند

professional

**حرفه‌ای**

[مشترک] فردی که به‌طور مستمر

درآزای دریافت مزد به فعالیت

ورزشی می‌پردازد

screen, shield, block<sup>1</sup>, **حائل**  
pick<sup>1</sup>

[بسکتبال] حرکتی که در آن بازیکن

مهاجم بین هم‌تیمی و مدافع حریف

قرار می‌گیرد تا موقعیتی را برای آزاد

شدن هم‌تیمی دارای توپ یا بدون توپ

# خ

[فوتبال] خطای عمد با هدف جلوگیری از کسب امتیاز یا نتیجه توسط تیم حریف

charging foul, **خطای حمله**  
charging

[بسکتبال] خطای بازیکن مهاجم بر روی بازیکن مدافعی که در وضعیت ایستا قرار دارد

forward line **خط حمله**

[بازی‌های میدانی] مجموعه مهاجمان در آرایش تیمی

passage **خوش‌خرامی**

[سوارکاری] نوعی یورتمه آرام که در آن اسب پیش از گذاشتن پا بر روی زمین آن را تا ارتفاع زیادی بلند می‌کند

gold, bull's-eye, bull **خال**  
[کمان‌گیری] کوچک‌ترین دایره هم‌مرکز هدف‌برگ که به رنگ زرد است

dressage **خرامش**  
[سوارکاری] رشته‌ای در ورزش سوارکاری که در آن سوار اسب خود را به اجرای مجموعه حرکات دقیق و هماهنگ با ترتیب و زمان‌بندی مشخصی وامی‌دارد تا میزان هماهنگی خود با اسب و آزمودگی حیوان را نشان دهد

foul **خطا**  
[بازی‌های میدانی] نقض قوانین که به اعطای فرصت‌هایی مانند ضربه آزاد مستقیم به تیم حریف منجر می‌شود

**خطای حرفه‌ای**  
professional foul

# د ، ذ

string hand      **دست خم**

[کمان‌گیری] دستی که در هنگام  
تیراندازی زه را به عقب می‌کشد

drawing hand      مت. دست کشش

bow arm      **دست ستون**

[کمان‌گیری] دستی که در هنگام  
تیراندازی کمان را نگه می‌دارد

bow hand      مت. دست کمان

**دست کشش** ← دست خم

**دست کمان** ← دست ستون

hand bow      **دست‌کمان**

[کمان‌گیری] کمانی که در هنگام تیراندازی  
آن را در دست نگه می‌دارند

goal<sup>1</sup>      **دروازه**

[بازی‌های میدانی] چهارچوبی که اگر توپ  
در آن قرار گیرد یا از آن عبور کند به  
تیم مقابل امتیاز تعلق می‌گیرد

set<sup>1</sup>      **دست**

[مشتک] در شماری از رشته‌های  
ورزشی یک واحد یا یک بخش از بازی

racket      **دستک**

[ورزش‌های دستک] ابزاری ورزشی  
متشکل از دسته و صفحه‌ای معمولاً  
گرد یا بیضی برای ضربه زدن به  
توپ یا پرتوپ (shuttlecock)

مت. راکت

arm guard, bracer      **دست‌پوش**

[کمان‌گیری] پوششی پلاستیکی یا چرمی  
برای محافظت از بخش داخلی ساعد  
در برابر سوختگی ناشی از رهش زه



[بسکتبال] الگویی دفاعی که از تلفیق روش‌های (systems) مختلف دفاعی فراهم آمده است

### دفاع تطبیقی

match-up defense

[بسکتبال] نوعی دفاع ترکیبی که در آن تغییرات دفاعی با شیوهٔ حمله تطبیق داده می‌شود

### دفاع چپ

left defender [بازی‌های میدانی] بازیکنی که در سمت چپ زمین وظیفهٔ دفاع کردن را بر عهده دارد  
متن . مدافع چپ

### دفاع چهارویک

box-and-one combination  
defense, box-and-one

[بسکتبال] دفاعی ترکیبی که در آن چهار بازیکن با آرایش مربع و به صورت جاگیری دفاع می‌کنند و مدافع پنجم در مقابل یک بازیکن به دفاع نفره‌نفر می‌پردازد  
متن . چهارویک

### دفاع دونفره

double team, two-time, double [بسکتبال] دفاع کردن دو بازیکن در برابر بازیکن یا مهاجمی که توپ را در اختیار دارد یا در آستانهٔ دریافت آن است

### دست‌وزنه

dumbbell [وزنه‌برداری] وزنه‌ای متشکل از یک میلهٔ کوتاه که وزنه‌های همانندی در دو سر آن به‌طور ثابت یا تعویض‌پذیر قرار دارد و برای تقویت عضلات دست و شانه به کار می‌رود

### دسته

grip [کمان‌گیری] بخشی از کمان که با دست ستون آن را می‌گیرند

### دفاع

defender, back<sup>2</sup> [بازی‌های میدانی] بازیکنی که در بازی‌های میدانی و گروهی، مطابق با آرایش تیمی، وظیفهٔ اصلی‌اش ممانعت از گل زدن یا کسب امتیاز توسط حریف است  
متن . مدافع

### دفاع آخر

libero<sup>2</sup>, sweeper, sweeper back [فوتبال] بازیکنی که پشت مدافعان بازی می‌کند و هیچ حریف خاصی را یارگیری نمی‌کند  
متن . مدافع آخر

### دفاع پرتابگر

shooting guard [بسکتبال] بازیکن دفاعی که پرتاب‌های خوبی دارد

### دفاع ترکیبی

combination defense, mixed defense

**دور انتخابی** qualifying round

[مشترک] دور مقدماتی یک رقابت که با هدف محدود کردن تعداد شرکت‌کنندگان برگزار می‌شود

**دور بی‌خطا** clear round,  
clean round

[سوارکاری] هر دور بدون خطا یا جریمه در پرش با اسب

**دوربین** spotting scope

[کمان‌گیری] دوربینی کوچک که معمولاً بر روی سه‌پایه قرار دارد و از آن برای مشاهده نتیجه تیراندازی بدون ترک خط آتش (fire line) استفاده می‌کنند

**دوربین پایان‌نما**

## photo-finish camera

[مشترک] دستگاه عکاسی برای تعیین برنده، به‌ویژه در هنگامی که چند ورزشکار تقریباً هم‌زمان به خط پایان می‌رسند

photo finish **پایان‌نما****ذخیره** reserve

[بازی‌های میدانی] در بازی‌های تیمی، بازیکنی که در مواقع لزوم و با نظر مربی جانشین بازیکن اصلی تیم شود

**دفاع راست** right defender

[بازی‌های میدانی] بازیکنی که در سمت راست زمین وظیفه دفاع کردن را بر عهده دارد  
متن. مدافع راست

**دفاع سه‌ودو**triangle-and-two  
combination defense,  
triangle-and-two

[بسکتبال] دفاعی ترکیبی که در آن سه بازیکن با آرایش مثلث و به‌صورت جاگیری دفاع می‌کنند و دو بازیکن به دفاع نفره‌نفر می‌پردازند  
متن. سه‌ودو

**دفاع منطقه‌ای ← جاگیری****دفاع منطقه‌ای فشرده**

← جاگیری فشرده

**دوان کمان‌گیری** run archery

[کمان‌گیری] ورزشی مشابه دوگانه (biathlon) که تلفیقی از دو و کمان‌گیری است و در آن کمان‌گیر پس از پرتاب یک رشته تیر، معمولاً سه تیر، مسافتی را می‌دود تا به هدف بعدی برسد

## ر

### رقابت انتخابی qualifying competition

[مشترک] مسابقات چندجانبه‌ای که برای بازیکنانِ نه‌چندان مطرح فرصت شرکت در مسابقات تراز اول را فراهم می‌کند

### رنگابنگ paintball

[مشترک] ورزشی که در آن شرکت‌کنندگان در تیم‌های یک یا چندنفره با تفنگ مخصوص، توپ‌های حاوی رنگ را به حریفان خود شلیک می‌کنند

### روش ضربات پنالتی

← ضربات پنالتی

### رهش release

[کمان‌گیری] عمل رها کردن زه و تیر با دستِ خم

### راست‌پا regular footer, regular

[ورزش‌های زمستانی] تخته‌برف‌سُری که پای چپ خود را در جلو و پای راست را در عقب تخته‌برف قرار می‌دهد

### راست‌کمان straight bow

[کمان‌گیری] کمانی که پیش از زه کردن کاملاً راست است

### راکت ← دستاک

### رشته discipline

[مشترک] هریک از حوزه‌های تخصصی در یک ورزش، مطابق با طبقه‌بندی کمیتهٔ بین‌المللی المپیک

### رفتار ورزشی sportsmanship

[مشترک] عملکرد و رفتار ورزشکار به‌خصوص ورزشکاری که از خود انصاف و اخلاق خوب نشان می‌دهد

## رئیس زمین field captain

[کمان‌گیری] مقامی رسمی که ریاست مسابقات کمان‌گیری را بر عهده دارد و بر تمام یا بخشی از خط آتش (shooting line) و نیز بر کار داوران نظارت می‌کند

# ز

زمان ← وقت

[کمان‌گیری] پوششی که برای جلوگیری از سایش و رفتگی زه در سوفارگاه به دور آن می‌پیچند

زمان استراحت

← وقت استراحت

brace **زه کردن**

[کمان‌گیری] نصب کردن زه بر روی کمان

bowstring **زه<sup>۱</sup>**

[کمان‌گیری] رشته‌ای کشسان و بسیار مقاوم که به سر بازوهای کمان وصل می‌شود

stringing machine **زهکش**

[ورزش‌های دستاکی] دستگاهی که برای زهکشی دستاک یا تنظیم آن به کار می‌رود

string **زه<sup>۲</sup>**

[ورزش‌های دستاکی] تار یا سیمی که به صورت مشبک بر قاب دستاک می‌کشند تا سطحی محکم و سبک برای ضربه زدن به توپ به دست آید

stringing **زهکشی**

[ورزش‌های دستاکی] کشیدن زه به صورت مشبک بر قاب دستاک

serving **زه‌بان**

# ژ

ژیمناست ← چمورز

ژیمناستیک نمایشی  
← چمورزی نمایشی

ژیمناستیک ← چمورزی

ژیمناستیک هنری  
← چمورزی هنری

ژیمناستیک عمومی

← چمورزی عمومی

ژیمناستیک هنری زنان  
← چمورزی هنری زنان

ژیمناستیک موزون

← چمورزی موزون

ژیمناستیک هنری مردان  
← چمورزی هنری مردان

# س

blocked shot, block<sup>3</sup> **سد پرتاب**

[بسکتبال] منحرف کردن توپ پرتاب شده در مسیرش به سمت سبد به طوری که از گل جلوگیری شود

boxing out, **سد نوگیری**  
box out

[بسکتبال] تلاش یک بازیکن برای قرار گرفتن بین حریف و سبد به منظور نوگیری و جلوگیری از انجام این کار توسط حریف

**سرتیر** ← پیکان

snooker **سرخ‌گویی**

[گویی‌میز] نوعی بازی روی میز معیار گویی‌میز که با دو بازیکن انجام می‌شود و دارای ۲۱ گویی رنگی که ۱۵ تای آن قرمز است، و یک گویی ضربه (cue ball) که با آن گویی‌های رنگی را با ترتیب خاصی در حفره می‌اندازند

style **سبک**

[مشترک] شیوه خاص اجرای مهارت‌ها و فنون در بسیاری از رشته‌های ورزشی

pick<sup>2</sup> **سپیر**

[بسکتبال] نوعی حائل که در آن مهاجم بین حریف و هم‌تیمی دارای توپ خود قرار می‌گیرد

**ستاره مسابقه**

← بازیکن برتر مسابقه

**ستاره میدان**

← بازیکن برتر مسابقه

block<sup>2</sup> **سد**

[بسکتبال] ۱. هر نوع مانع یا ایجاد مانع ۲. تماس غیرقانونی که مانع از حرکت مهاجم شود

سکو ← سکوی مشت‌زنی	سردفاع point guard, PG
سکوی مشت‌زنی boxing ring	[بسکتبال] بازیکن بازی‌سازی که معمولاً
[مشت‌زنی] محوطه‌ای چهارگوش، معمولاً حدود یک متر بالاتر از سطح زمین، برای انجام مسابقهٔ مشت‌زنی که اطراف آن با سه ردیف طناب موازی محصور است	در نوک دفاع بازی می‌کند
ring مت. . سکو	سرسبب alley-oop
سنگ ← سنگ یخ‌سنگ	[بسکتبال] حرکتی که در آن بازیکن، در
سنگ یخ‌سنگ curling stone	ضمن پرش، توپی را که در بالای سبب
[ورزش‌های زمستانی] سنگ بزرگ و گرد و صیقلی از جنس گرانیت با وزنی بین ۱۷ تا ۲۰ کیلوگرم و دارای دسته‌ای در بالای آن ویژه رشتهٔ یخ‌سنگ مت. . سنگ	دریافت می‌کند در همان حالت
سوار ← سوارکار	بی‌درنگ به گل تبدیل کند
سوارکار rider	سرخ‌زرب volley
[سوارکاری] شخصی که در مسابقات سوارکاری شرکت می‌کند مت. . سوار	[بازی‌های میدانی] ضربه یا پاسی (pass) که
سوارکاری equestrianism	پیش از تماس توپ با زمین به آن زده
[سوارکاری] راندن و سواری گرفتن و هدایت اسب در مسابقات که رشته‌هایی مانند خرامش و پرش با اسب و کالسکه‌رانی را شامل می‌شود	شود
	سرعتی racer
	[مشترک] فرد یا وسیله‌ای که در مسابقهٔ
	سرعت شرکت می‌کند یا شرکت داده
	می‌شود
	سرهوادار supporter's leader, leader
	[مشترک] در ایران، فردی که هدایت
	دسته‌ای از هواداران تیم ورزشی در
	زمان مسابقه را بر عهده دارد
	سریار captain
	[بازی‌های میدانی] یکی از اعضای باتجربهٔ
	تیم که مسئول هماهنگی میان بازیکنان
	و ارتباط بین بازیکنان و داور و
	تصمیم‌گیری در مواقع معین بازی
	باشد



دادن سورت‌مه و نشستن در آن روی  
برف سر بخورد

**سوفار** nock  
[کمان‌گیری] شکافی در انتهای تیر که زه  
در آن قرار می‌گیرد

**سوفارگاه** knocking point  
[کمان‌گیری] جایی از زه که داخل شکاف  
سوفار می‌شود

**سه‌روزه**  
← سوارکاری سه‌روزه

**سه‌گله** hat trick  
[فوتبال] به ثمر رسیدن سه گل یا بیشتر  
از یک بازیکن در یک بازی

**سه‌ودو** ← دفاع سه‌ودو

**سینه‌پوش** chest guard,  
chest protector  
[کمان‌گیری] پوششی که سینه کمان‌گیر  
را، در سوی نزدیک‌تر به کمان،  
می‌پوشاند تا از آسیب احتمالی  
جلوگیری کند

## سوارکاری سه‌روزه

three-day event, eventing

[سوارکاری] مسابقه سوارکاری در سه  
روز پی‌پی که هر روز آن به یک رشته  
اختصاص دارد  
مت. سه‌روزه

## سوارکمان‌گیر

horseback archer  
[کمان‌گیری] شخصی که به  
سوارکمان‌گیری می‌پردازد

## سوارکمان‌گیری

horseback archery

[کمان‌گیری] ورزشی که تلفیقی از  
سوارکاری و کمان‌گیری ثابت است و  
در آن شرکت‌کنندگان سوار بر اسب  
در میدانی بزرگ از مقابل هدف‌ها  
می‌گذرند و در حالت یورتمه کامل به  
هدف تیر می‌اندازند

## سورتمه‌سُری

bobsledding, bobsleigh, luge competition

[سورتمه‌سُری] ورزشی که در مسیر  
شیب‌دار با استفاده از سورتمه چوبی  
یا فلزی انجام شود و ورزشکار با هل

# ش

ورزش‌های آبی] نوعی شنا که در آن شناگر یا شناگران همراه با موسیقی به انجام حرکات موزون در آب می‌پردازند

شناى پایار fin swimming

[ورزش‌های آبی] نوعی شنا که با استفاده از پایار در سطح یا در زیر آب انجام می‌شود

شهرآورد derby, local derby

[بازی‌های میدانی] مسابقه ورزشی بین دو تیم رقیب از یک شهر یا منطقه

شیب‌اسکی ← شیب‌سُری

شیب‌اسکی ترکیبی

← شیب‌سُری ترکیبی

شبیه‌سازی simulate, dive<sup>2</sup>, diving<sup>2</sup>

[فوتبال] اقدام به فریب داور با تظاهر به رخداد خطا

شکم belly

[کمان‌گیری] رویه داخلی کمان که کمان‌گیر در هنگام تیراندازی آن را می‌بیند

متن. شکم کمان belly of bow

شکم کمان ← شکم

شلیک shoot<sup>2</sup>

[تیراندازی] عمل چکاندن ماشه یا رها کردن زه‌کمان

شناهنگ

synchronized swimming

### شیرجه<sup>۱</sup> dive<sup>1</sup>

[فوتبال، ورزش‌های آبی] ۱. جهش بلند به طرفین و فرود درازکش دروازه‌بان به‌منظور تصاحب یا مهار توپ  
۲. پرش شناگر به داخل آب، معمولاً با

سر

### شیرجه<sup>۲</sup> diving<sup>1</sup>

[فوتبال، ورزش‌های آبی] رشته‌ای ورزشی مبتنی بر پرش شیرجه‌رو به داخل آب که در شاخه‌ها و مواد گوناگون از روی تختۀ فنر یا سکو، در چند ارتفاع، به‌صورت انفرادی و دونفره و تیمی برگزار می‌شود

### شیرجه‌رو diver

[ورزش‌های آبی] ۱. ورزشکاری که در رشته تخصصی شیرجه فعالیت می‌کند  
۲. شناگری که شیرجه می‌زند

### شیرجه هماهنگ

#### synchronized diving

[ورزش‌های آبی] یکی از مواد شیرجه که در آن دو شیرجه‌رو هم‌زمان شیرجه می‌روند

### شیب‌سُرِه alpine ski

[ورزش‌های زمستانی] نوعی برف‌سُرِه با پاشنه ثابت که برای پایین آمدن از تپه‌ها در شیب‌سُری به کار می‌رود

### شیب‌سُری alpine skiing

[ورزش‌های زمستانی] یکی از رشته‌های ورزش برف‌سُری ویژه پایین آمدن از تپه‌های پُرشیب پوشیده از برف با بهره‌گیری از برف‌سُرِه‌های ویژه، که مسابقات مربوط به آن در چهار ماده اصلی مارپیچ کوچک و مارپیچ بزرگ و مارپیچ سرعت و برف‌سُری پرسرعت برگزار می‌شود

متن. شیب‌اسکی

### شیب‌سُری ترکیبی

#### alpine combined skiing

[ورزش‌های زمستانی] نوعی شیب‌سُری که در آن برف‌سُر در دو ماده برف‌سُری پرسرعت و مارپیچ در مسافت‌هایی کوتاه‌تر از حالت معمول شرکت می‌کند و جمع امتیاز دو مسابقه، ملاک رده‌بندی و تعیین برنده است

متن. شیب‌اسکی ترکیبی

# ص ، ض

صداگیر زه ← لرزه‌گیر زه

صفحه‌وزنه disk weight, plate

[وزنه‌برداری] هریک از دو صفحه فلزی که وزن برابری دارند و برای سنگین‌تر کردن میل‌وزنه در دو سر آن نصب می‌کنند

ضدحمله fast break, fast attack

[بسکتبال] حمله متقابل بسیار سریع که در آن مهاجمان، پیش از آنکه حریفان بتوانند جاگیری مناسبی داشته باشند یا آنها را متوقف کنند، با سرعت به سمت سبد می‌دوند

با نتیجه مساوی به پایان می‌رسد و در آن هرکدام از تیم‌ها تعداد مشخصی ضربه پنالتی می‌زنند  
متد. روش ضربات پنالتی

ضربه shoot<sup>3</sup>

[فوتبال] زدن یا راندن توپ با پا و با شدت تمام به سمت دروازه

ضربه آزاد free kick

[فوتبال] ضربه کاشته‌ای که تیم غیرخطی در پی وقوع خطا یا آفساید (offside) از آن بهره‌مند می‌شود و تیم حریف نمی‌تواند در زدن آن اختلال یا مانع ایجاد کند

ضربه آزاد غیرمستقیم

indirect free kick

[فوتبال] ضربه آزادی که نمی‌تواند مستقیماً به گل منجر شود

ضربات پنالتی

penalty shoot out

[فوتبال] روشی برای تعیین برنده بازی‌ای که در وقت قانونی و اضافه

## ضربه کرنر ← ضربه کنج

corner kick **ضربه کنج**

[فوتبال] نوعی ضربه آزاد که با بیرون فرستاده شدن توپ توسط بازیکن حریف از خط انتهای زمین، به عنوان امتیاز به تیم مهاجم داده می شود

مت. ضربه کرنر

corner<sup>2</sup>کنج، کرنر<sup>۲</sup>

## ضربه آزاد مستقیم

direct free kick

[فوتبال] ضربه آزادی که می تواند مستقیماً به گل منجر شود

## ضربه پنالتی

penalty kick [بسکتبال، فوتبال] ضربه ای مستقیم که از

نقطه پنالتی به سمت دروازه یا سبد

زده می شود

# ع

عقب‌گرد turnover

[بسکتبال] موقعیتی که در آن مهاجم توپ را در نتیجه پاس اشتباه یا تخلف از دست می‌دهد و باعث می‌شود تیمش از حالت تهاجمی به حالت تدافعی درآید

# ف ، ق

riser, handle **قبضه**

[کمانگیری] بخش مرکزی و سخت کمان  
که بازوها به آن متصل می‌شوند

**قرعه‌کشی مسابقات انتخابی**  
qualifying draw

[فوتبال] تقسیم‌بندی تیم‌ها در گروه‌های  
مختلف برای مسابقات انتخابی  
جام جهانی که دو سال پیش  
از قرعه‌کشی جام جهانی انجام  
می‌شود

**قوس محوطه جرمه**  
penalty arc

[فوتبال] قوسی در بیرون از محوطه  
جرمه که مرکز آن نقطه پنالتی  
است و بازیکنان حریف پیش از  
زدن ضربه پنالتی نباید به آن وارد  
شوند

advantage rule **فرصت**

[بازی‌های میدانی] قانونی که به داور اجازه  
می‌دهد بعد از وقوع خطا چنانچه  
شرایط به نفع تیم غیرخاطی باشد از  
اعلام خطا چشم‌پوشی کند

transfer list **فهرست انتقال**

[فوتبال] فهرست بازیکنانی که شرایط  
انتقال آنها به دیگر باشگاه‌ها فراهم  
است

sailboat,  
sailing boat **قایق بادبانی**

[ورزش‌های آبی] قایقی که بر اثر نیروی  
فشار باد بر بادبان‌ها به حرکت  
درمی‌آید

yachting<sup>2</sup> **قایقرانی تفریحی**

[ورزش‌های آبی] ورزش یا سرگرمی یا  
تفریح با قایق تفریحی

مجموع رقابت‌ها به دست می‌آورد

champion, champ **قهرمان**

[مشترک] برندهٔ مقام اول یا جایزهٔ اول مسابقات که این مقام را با غلبه بر رقیبان حاضر در مسابقات یا با شکست دادن مدافع عنوان قهرمانی یا با به دست آوردن بیشترین امتیاز در

championship<sup>1</sup> **قهرمانی**

[مشترک] کسب عنوان نخست در یک رویداد ورزشی



# ک

rowing      **کرجی رانی**  
[ورزش‌های آبی] ورزش قایقرانی با کرجی

ergogenic aid      **کارافزا**  
[مشترک] هر عاملی که عملکرد بدن را تقویت کند

**کرجی رانی تک‌پارویی**  
sweep rowing  
[ورزش‌های آبی] کرجی رانی با یک پارو که آن را با دو دست به‌تناوب هر بار در یک سوی کرجی به کار می‌گیرند

carriage driving      **کالسکه رانی**  
[سوارکاری] رشته‌ای در ورزش سوارکاری که در آن سوارکاران در کالسکه‌های دو یا چهارچرخه، با یک یا چند اسب، در مواد مختلف به رقابت می‌پردازند

**کرجی رانی سبک‌وزن**  
lightweight rowing  
[ورزش‌های آبی] مسابقه کرجی رانی برای ورزشکارانی که کمتر از ۷۰ کیلوگرم وزن دارند

row boat      **کرجی**  
[ورزش‌های آبی] قایق باریک و درازی که آن را با یک پارو یا چند پاروی موازی به حرکت درمی‌آورند

کرنر<sup>۱</sup> ← محوطه کنج

rower, oarsman      **کرجی ران**  
[ورزش‌های آبی] فردی که کرجی می‌راند یا به ورزش کرجی رانی می‌پردازد

کرنر<sup>۲</sup> ← ضربه کنج

recurve bow, **کمان دوخم**  
recurve

[کمان‌گیری] کمانی که دو سر آن، پیش از زه کردن، رو به عقب خمیدگی دارد

draw **کشیدن**

[کمان‌گیری] عمل به عقب کشیدن زه که به ذخیره شدن انرژی در کمان منجر می‌شود

hunting bow **کمان شکاری**

[کمان‌گیری] کمانی با نیروی کشش بسیار که در شکار به کار می‌رود

raft **کلک**

[ورزش‌های آبی] قایقی ابتدایی به صورت سازه‌ای تخت که ترکیبی از مواد شناور مانند چوب و بشکه و محفظه هوا است

archer, bowman **کمان‌گیر**

[کمان‌گیری] شخصی که به ورزش کمان‌گیری می‌پردازد

rafting **کلکرانی**

[ورزش‌های آبی] ورزش پیمودن رودخانه‌ها به‌ویژه رودخانه‌های خروشان با کلک

archery **کمان‌گیری**

[کمان‌گیری] فن یا مهارت یا ورزش به‌کارگیری کمان برای زدن تیر به هدف

مت. کلکرانی در آب‌های خروشان  
whitewater rafting

مت. تیراندازی با کمان

**کلکرانی در آب‌های خروشان**

← کلکرانی

**کمان‌گیری آرشی**

flight archery,  
flight shooting

[کمان‌گیری] نوعی کمان‌گیری که در آن رقابت بر سر هرچه دورتر پرتاب کردن تیر است

bow **کمان**

[کمان‌گیری] قطعه منحنی‌شکلی از پلاستیک یا هر ماده کشسان دیگر که دو سر آن به وسیله زه به هم متصل شده است

**کمان‌گیری آزاد**

freestyle archery, freestyle

[کمان‌گیری] نوعی کمان‌گیری ثابت که در آن استفاده از ابزارهای جانبی برای کمک به هدف‌گیری مجاز است

crossbow **کمان تفنگی**

[کمان‌گیری] سلاحی شامل کمانی کوتاه که بر روی تکیه‌گاهی تفنگ‌مانند سوار می‌شود و تیر با کشیدن ماشه از آن رها می‌شود

[کمان‌گیری] نوعی کمان‌گیری که هدف از آن بهبود تمرکز و هماهنگی عصبی-عضلانی است و خاستگاه آن ژاپن است

### کمان‌گیری صحرائی

field archery

[کمان‌گیری] ماده‌ای در ورزش کمان‌گیری که در آن کمان‌گیر پس از پرتاب تیر، به سوی تیرنشان بعدی حرکت می‌کند

compound bow, **کمان مرکب**  
compound

[کمان‌گیری] کمانی مجهز به قرقره و بافه که کشیدن زه را برای کمان‌گیر آسان می‌کند

flat bow **کمان نواری**

[کمان‌گیری] کمانی که سرتاسر آن ضخامت یکسان دارد و سطح مقطع بازوهای آن مستطیل است

کنج ← ضربهٔ کنج

squash **کوبان**

[ورزش‌های دستاکی] ورزشی که در آن دو یا چهار بازیکن در چهاردیواری زمین مخصوص این ورزش بازی می‌کنند و به ترتیب توپ لاستیکی را با دستاک به دیوار می‌کوبند به نحوی که در بازگشت توپ، حریف نتواند ضربهٔ مناسب و مؤثری به آن بزند

bare bow, **کمان‌گیری پایه**  
barebow archery

[کمان‌گیری] نوعی کمان‌گیری با کمانی که تنها زهی ساده دارد و در آن از هیچ‌گونه ابزار کمکی نمی‌توان استفاده کرد

target archery **کمان‌گیری ثابت**

[کمان‌گیری] ماده‌ای در ورزش کمان‌گیری که در آن کمان‌گیر تیر را از فاصله‌ای معین به هدف پرتاب می‌کند

indoor target archery **کمان‌گیری ثابت سالنی**

[کمان‌گیری] کمان‌گیری ثابت در فضای بسته

battle clouts **کمان‌گیری رزمی**

[کمان‌گیری] نوعی کمان‌گیری زمینی که در آن تیرهایی با پیکان شکاری از فاصلهٔ ۱۸۰ متری به سوی هدف خوابیده پرتاب می‌شود

clout archery, **کمان‌گیری زمینی**  
clout shooting

[کمان‌گیری] نوعی کمان‌گیری که در آن تیرها از فواصل ۱۸ تا ۱۶۴ متری به سوی هدف خوابیده پرتاب می‌شود

kyudo **کمان‌گیری ژاپنی**

# گی

## گلف کوچک

← گوی چال کوچک

گوش<sup>۱</sup> ← بازیکن گوش

wing<sup>2</sup>, wing area گوش<sup>۲</sup>

[بازی‌های میدانی] در اغلب بازی‌های تیمی میدانی، سمت راست یا چپ زمین که بازیکن گوش در آن بازی می‌کند

bowler گوی‌باز

[گوی‌بازی] بازیکن ورزش گوی‌بازی

bowls گوی‌بازی

[گوی‌بازی] نوعی بازی بین دو نفر که در زمین مسطح انجام می‌شود و دو شرکت‌کننده سعی می‌کنند با غلتاندن توپی بزرگ آن را تا حد امکان به یک توپ کوچک نزدیک کنند

traveling گام اضافی

[بسکتبال] تخلفی که در آن بازیکن دارای توپ، بدون توپ‌بَری، گام اضافی برمی‌دارد

ski touring گشت برف‌سُری

[ورزش‌های زمستانی] نوعی برف‌سُری تفریحی برای گردش در مناطق غیرشهری  
مت. اسکی‌گشت

goal<sup>2</sup> گُل

[بازی‌های میدانی] امتیازی که پس از عبور توپ از دروازه یا سبد یک تیم به تیم مقابل تعلق گیرد

clean sheet گُل‌پاک

[فوتبال] تیم یا دروازه‌بانی که در یک بازی گلی دریافت نکرده باشد

گلف ← گوی‌چال

billiards, cue sports **گوی میز**

[گوی میز] نام عمومی هر نوع بازی که با گوی و چوب روی میز ماهوت پوش انجام می شود  
مت. . بیللیارد

pool, **گوی میزک**  
pocket billiards, pool billiards

[گوی میز] گونه ای گوی میز که با گوی و چوب روی میزی مشابه میز گوی میز، اما کوچکتر از آن، بازی می شود

golf **گوی چال**

[گوی چال] ورزشی که در آن توپ مخصوصی را با چوبی عصاشکل به داخل چاله هایی که در مسیر بازی تعبیه شده است می اندازند  
مت. . گلف

miniature golf, کوچک **گوی چال**  
minigolf

[گوی چال] گونه ساده و کوچک شده ای از بازی گلف که در آن از چوب عصاشکل کوچکی برای انداختن توپ به داخل مجموعه ای از چاله های روی زمین چمن استفاده می شود  
مت. . گلف کوچک

# ل

لرزه‌گیر زه string dampener

[کمان‌گیری] قطعه‌ای لاستیکی یا پلاستیکی که برای جذب ارتعاش و صدای ناشی از رهش تیر، بر روی زه نصب می‌شود

متن. صداگیر زه string silencer

# م

## مارپیچ کوچک slalom skiing

[ورزش‌های زمستانی] مسابقهٔ سرعتی  
زمان‌محور در مسیرهای نسبتاً کوتاه  
و مارپیچ که در آن دروازه‌ها یا میل و  
پرچم‌های نصب‌شده در فاصلهٔ اندکی  
از یکدیگرند

## محوطهٔ جریمه penalty area

[فوتبال] محوطه‌ای در مقابل دروازه یا  
سبد که پیامد خطای عمد تیم مدافع در  
آن اعلام جریمهٔ ضربه یا پرتاب  
مستقیم از سوی داور است

## محوطهٔ کرنر ← محوطهٔ کنج

## محوطهٔ کنج corner area

[فوتبال] هریک از چهار ربع دایره‌ای که  
در داخل زمین بازی به مرکزیت محل  
برخورد خطوط پیرامونی طولی و  
عرضی زمین ترسیم می‌شود و

## ماده event

[مشترک] هریک از واحدهای رقابتی یک  
ورزش یا رشته که نشان‌ها بر پایهٔ آن  
اهدا می‌شود

## مارپیچ بزرگ giant-slalom skiing

[ورزش‌های زمستانی] مسابقهٔ سرعتی  
زمان‌محور در مسیرهای نسبتاً  
طولانی و مارپیچ که در آن فاصلهٔ  
دروازه‌ها یا میل و پرچم‌های  
نصب‌شده نسبت به مارپیچ کوچک  
بیشتر است

## مارپیچ سرعت super giant-slalom skiing, super-G

[ورزش‌های زمستانی] مسابقهٔ سرعت در  
مسیرهای مارپیچ بزرگ که تلفیقی از  
شیب‌سُرّی و مارپیچ بزرگ است

[مشترک] آخرین مرحله از یک دوره مسابقه برای انتخاب فرد یا تیم قهرمان

مت. . نهایی، مرحله پایانی، پایانی

### مرحله نیمه پایانی

← مرحله نیمه نهایی

### مرحله نیمه نهایی semi final

[مشترک] مسابقه قبل از مرحله نهایی

مت. . مرحله نیمه پایانی،

نیمه نهایی، نیمه پایانی

### مرحله یک چهارم پایانی

← مرحله یک چهارم نهایی

### مرحله یک چهارم نهایی

quarter final

[مشترک] مسابقه قبل از مرحله

نیمه نهایی

مت. . مرحله یک چهارم پایانی،

یک چهارم نهایی، یک چهارم پایانی

### مسابقات آتیهداران

Futures Tournament

[تنیس] مسابقات چندروزه و

چندجانبه‌ای که فدراسیون بین‌المللی

تنیس برای بازیکنان جوان‌تر برگزار

می‌کند تا بتوانند رده‌بندی جهانی خود

را ارتقا دهند یا برای نخستین بار در

این رده‌بندی جای گیرند

Futures

مت. . آتیهداران

محوطه‌ای را به وجود می‌آورد که ضربه کنج از درون آن یا مماس با قوس محاطی آن زده می‌شود

مت. . محوطه کرنر

کرنر<sup>1</sup> corner

مدافع ← دفاع

مدافع آخر ← دفاع آخر

مدافع چپ ← دفاع چپ

مدافع راست ← دفاع راست

مدافع قهرمانی

defending champion

[مشترک] ورزشکار یا تیمی که با عنوان

قهرمانی دوره قبل در مسابقه یا

مسابقات قهرمانی بعد شرکت می‌کند

مدال ← نشان

مدال‌آور ← نشان‌آور

مدرسه سوارکاری

riding school

[سوارکاری] مدرسه یا مؤسسه‌ای برای

آموزش مهارت‌های سوارکاری

مرحله پایانی ← مرحله نهایی

final

مرحله نهایی



## مسابقات قهرمانی championship<sup>2</sup>

[مشترک] مجموعهٔ مسابقه‌هایی که برای تعیین قهرمان برگزار می‌شود

## مسابقات مختلط

← مسابقات دوبه‌دوی مختلط

## مسابقه match

[مشترک] بازی یا رقابت رسمی بین دست‌کم دو ورزشکار یا دو تیم

## مسابقه آزاد open<sup>2</sup>, open championship

[مشترک] رویدادی ورزشی که به فرد یا گروه خاصی از شرکت‌کنندگان اختصاص ندارد و همهٔ بازیکنان اعم از حرفه‌ای و غیرحرفه‌ای اجازهٔ شرکت در آن را دارند

## مسابقه استقامت distance race, long-distance race

[مشترک] مسابقه‌ای که در مسافت‌های طولانی معمول در یک رشتهٔ ورزشی برگزار می‌شود [دو و میدانی] هریک از مسابقه‌هایی که مسافت آن بیش از ۳۰۰۰ متر باشد

## مسابقه رده‌بندی<sup>۱</sup> consolation match<sup>1</sup>

[مشترک] هریک از مسابقه‌هایی که برای تعیین رتبه میان راه‌نایافتگان به مراحل بالاتر برگزار می‌شود

## مسابقات انتخابی qualifying, qualifying matches

[مشترک] مسابقاتی که در پایان آن براساس نتایج به‌دست‌آمده، ورزشکاران یا تیم‌های صعودکننده به مسابقات اصلی یا دور بالاتر مسابقات مشخص می‌شوند

## مسابقات تک‌به‌تک singles

[مشترک] رقابت‌هایی که در هریک از آنها یک ورزشکار در برابر ورزشکاری دیگر به رقابت می‌پردازد

## مسابقات چندجانبه

### tournament

[مشترک] یک دوره مسابقه که در پایان به مسابقهٔ نهایی بین دو تیم یا دو بازیکن منجر شود

## مسابقات دوبه‌دو doubles

[مشترک] در مسابقه‌ها یا بازی‌هایی که به‌صورت تک‌به‌تک نیز برگزار می‌شود، رقابت‌هایی که در هریک از آنها دو ورزشکار در برابر دو ورزشکار دیگر به رقابت می‌پردازند

## مسابقات دوبه‌دوی مختلط

### mixed doubles

[تنیس] مسابقه‌ها یا بازی‌های دوبه‌دوی که در آنها بازیکنان زن و مرد در قالب یک تیم به رقابت می‌پردازند  
م. مسابقات مختلط

مسابقه رده‌بندی<sup>۲</sup>

bronze medal game,  
third place playoff,  
third-place game,  
consolation match<sup>2</sup>

[مشترک] مسابقه‌ای که برای تعیین رتبه سوم میان راه‌نایافتگان به دیدار پایانی برگزار می‌شود

[مشترک] مسیری که شرکت‌کنندگان در  
حین مسابقه باید طی کنند

## مشت‌زن boxer

[مشت‌زنی] ورزشکاری که با استفاده از  
مشت به مبارزه با ورزشکار دیگر  
بپردازد

## مشت‌زنی boxing

[مشت‌زنی] ورزشی که در آن یک  
ورزشکار با استفاده از مشت با  
ورزشکار دیگر مبارزه کند

## مشت‌زنی تایلندی ← پامشت

## مسابقه سرعتی race

[مشترک] رقابتی سرعتی که  
شرکت‌کنندگان در آن یا به صورت  
مستقیم به رقابت در برابر هم  
می‌پردازند یا سعی می‌کنند تا در  
کوتاه‌ترین زمان، با سرعت نسبی  
بیشتر، مسیر مسابقه را طی کنند

معمای کمان‌گیری  
archer's paradox

[کمان‌گیری] عدم برخورد تیر به دسته  
کمان، با وجود خمش‌های متوالی آن  
در هنگام جدا شدن از کمان در مراحل  
اولیه رهش

## مسابقه قهرمانی

championship<sup>3</sup>

[مشترک] مسابقه‌ای که برای تعیین  
قهرمان برگزار می‌شود

## مسابقه نیمه‌استقامت

middle-distance race

[مشترک] مسابقه‌ای که در مسافت‌های  
میانی معمول در یک رشته ورزشی  
برگزار می‌شود  
[دو و میانی] هر یک از مسابقه‌هایی که در  
مسافت‌های ۸۰۰ تا ۳۰۰۰ متر برگزار  
می‌شود

منطقه post<sup>1</sup>

[بازی‌های میدانی] هریک از قسمت‌های  
مختلف میدان بازی در برخی از  
ورزش‌های گروهی

## موج‌سوار surfer, surf rider

[ورزش‌های آبی] فردی که به ورزش  
موج‌سواری می‌پردازد

## مسیر مسابقه course

**موج‌سواری** surfing, surf

[ورزش‌های آبی] ورزشی که در آن با استفاده از تخته‌موج بر روی موج‌ها سواری می‌کنند

**میانی چپ**

← بازیکن میانی چپ

**میانی راست**

← بازیکن میانی راست

**میانی وسط**

← بازیکن میانی وسط

**مهاجم** forward, attacker

[بازی‌های میدانی] بازیکنی که در بازی‌های میدانی و گروهی مطابق با آرایش تیمی وظیفه اصلی‌اش حمله کردن به دروازه یا مدافعان حریف به قصد گل زدن یا کسب امتیاز است

**میدان سوارکاری** manege<sup>2</sup>

[سوارکاری] محل مسابقه یا تمرین سوارکاری و اسب‌آموزی و خرامش

**مهاجم ریز تک** small forward

[بسکتبال] بازیکن گوش کوتاه‌قدی که اغلب ماهرترین بازیکن تیم است

**میل ثابت** horizontal bar,

high bar

[چم‌ورزی] ۱. میله‌ای افقی که برای انجام حرکات ورزشی در جایی استوار شده است و نمونه‌استاندارد آن یکی از اسباب‌های چم‌ورزی مرکب از میله‌ای به طول ۲/۴ متر و قطر ۲۸ میلی‌متر است که بر فراز پایه‌ای در فاصله ۲/۵ متری از سطح/کف زمین قرار می‌گیرد ۲. ماده‌ای در مسابقات چم‌ورزی مردان که در آن چم‌ورز حرکات خود را بر روی میل ثابت انجام می‌دهد

**مهاجم قدرتی** power forward

[بسکتبال] بازیکن گوش قوی و پرتابگر که می‌تواند نقش بازیکن میانی را بازی کند

**مهاجم میانی** centre forward

[فوتبال، هاکی] بازیکن میانی در خط حمله در بعضی از آرایش‌های تهاجمی

**میل‌وزنه** weightlifting bar

[وزنه‌برداری] میله‌ای که صفحه‌وزنه‌های وزنه‌برداری در دو سر آن نصب می‌شود

**مهلت انتقال** transfer window

[فوتبال] بازه زمانی معینی که برای نقل‌وانتقال بازیکنان در نظر گرفته می‌شود

**میانی** ← بازیکن میانی

مسابقات وزنه‌برداری زنان از آن  
استفاده می‌شود

### میل‌وزنه معیار مردان

men's Olympic bar

[وزنه‌برداری] میل‌وزنه‌ای با طول ۲/۲ متر  
و وزن ۲۰ کیلوگرم که در مسابقات  
وزنه‌برداری مردان از آن استفاده  
می‌شود

### میل‌وزنه معیار Olympic bar

[وزنه‌برداری] میل‌وزنه‌ای که در المپیک و  
مسابقات رسمی از آن استفاده  
می‌شود

### میل‌وزنه معیار زنان

women's Olympic bar

[وزنه‌برداری] میل‌وزنه‌ای با طول ۲/۰۵  
متر و وزن ۱۵ کیلوگرم که در

# ن

رتبه‌های یکم تا سوم رویدادهای  
ورزشی اهدا می‌شود  
مت. . مدال

medalist **نشان‌آور**  
[مشترک] ورزشکاری که در یک رقابت یا  
رویداد ورزشی برندهٔ نشان می‌شود  
مت. . مدال‌آور

man-to-man, **نفر به نفر**  
man-for-man, man-on-man  
[مشترک] ویژگی نوعی راهکار دفاعی در  
ورزش‌های تیمی که در آن هر بازیکن  
باید در برابر بازیکنی معین از تیم  
مقابل به دفاع بپردازد

drive **نُفون**  
[بسکتبال] پیشروی با سرعت و قدرت  
بازیکن دارای توپ به سمت سبد

mismatch<sup>1</sup> **ناهمسانی**  
[بسکتبال] تلاش عدم تناسب حریفان از لحاظ قد  
یا سرعت یا مهارت

save **نجات**  
[فوتبال] تلاش موفقیت‌آمیز دروازه‌بان  
در جلوگیری از گل شدن توپ

jogger **نرم‌دو**  
[آمادگی جسمانی] کسی که نرم‌دوی می‌کند

jogging, jog **نرم‌دوی**  
[آمادگی جسمانی] دویدن آرام و پیوسته  
برای تمرین و کسب آمادگی

medal **نشان**  
[مشترک] جایزه‌ای معمولاً به شکل یک  
قرص فلزی که بر روی آن نقش و  
نوشتهٔ یادبود حک شده است و به

**نیروی کشش drawing weight**

[کمان‌گیری] نیرویی که برای کشیدن کمان و رسیدن به وضعیت تمام‌کشش صرف می‌شود

**نیمکت جریمه penalty bench**

[های] در هاکی روی یخ محوطه‌ای بسته در کنار محوطه بازی (rink) که بازیکنان خاطی باید در مدت‌زمان جریمه در آنجا بنشینند

**نیمه اول first half**

[مشترک] بخش اول بازی یا مسابقه پیش از وقت استراحت بین دو نیمه

**نیمه‌پایانی**

← مرحله نیمه‌نهایی

**نیمه دوم second half**

[مشترک] بخش دوم بازی یا مسابقه پس از وقت استراحت بین دو نیمه

**نیمه‌نهایی**

← مرحله نیمه‌نهایی

**نقش post<sup>2</sup>**

[بازی‌های میدانی] وظیفه معین هر بازیکن در بازی‌های گروهی

**نقطه پنالتی penalty spot**

[فوتبال] نقطه‌ای که ضربه پنالتی از آنجا زده می‌شود

**نقطه لنگر anchor point,**

reference point, anchor

[کمان‌گیری] نقطه مشخصی بر روی صورت کمان‌گیر که دست خم و زه تا آنجا به عقب می‌آیند

**نوگیری rebound**

[بسکتبال] گرفتن توپ پس از برخورد به سبد یا تخته

**نهایی**

← مرحله نهایی

**نه‌گویی nine ball,**

nine-ball pool

[گویی‌میز] نوعی گویی‌میزک که با نه‌گویی رنگی، که از یک تا نه شماره‌گذاری شده‌اند، بازی می‌شود

# و

[مشترک] محلی ویژه برگزاری مسابقات ورزشی که از جایگاهی برای تماشاگران نیز برخوردار است

**واگشت** transition  
[بسکتبال] تغییر از وضعیت دفاعی به وضعیت تهاجمی یا برعکس

**ورزش‌های آبی** aquatics, water sports  
[ورزش‌های آبی] ورزش‌هایی مانند موج‌سواری و شنا و واترپولو (water polo) که بر روی آب یا داخل آن انجام می‌شود

**والی‌پا** footvolley  
[ورزش‌های تیمی] ورزشی تیمی برگرفته از قوانین والیبال ساحلی و مهارت‌های فوتبال که در آن بازیکنان می‌توانند از همه اعضای بدن به غیر از دست‌ها برای بازی با توپ استفاده کنند

**ورزش‌های دستاکی** racket games  
[ورزش‌های دستاکی] ورزش‌هایی که در آن توپ را با دستاک از روی تور رد می‌کنند یا به دیوار می‌زنند  
م. - ورزش‌های راکتی

**ورزش** sport  
[مشترک] هرگونه فعالیت تفریحی یا رقابتی، با وسیله ورزشی یا بدون آن، که مستلزم میزانی از فعالیت جسمانی و مهارت باشد  
[المپیک] یک یا چند رشته که زیر نظر یک فدراسیون بین‌المللی قرار دارد

**ورزش‌های راکتی**  
← ورزش‌های دستاکی

**ورزشگاه** stadium

**ورزش‌های زمستانی****winter sports**

[ورزش‌های زمستانی] ورزش‌های فضای باز که معمولاً در زمستان و بر روی برف و یخ انجام می‌شود

[آمادگی جسمانی] ورزشی گروهی برای آمادگی جسمانی که در کلاس‌های یک‌ساعته و با استفاده از وزنه و صفحه‌وزنه و پله پویه‌ورزی انجام می‌شود

**وزنه‌برداری**

[وزنه‌برداری] ورزشکاری که به ورزش وزنه‌برداری یا به آموزش و تمرین با وزنه می‌پردازد

**وزنه‌برداری**

[وزنه‌برداری] ورزشی رقابتی در چند گروه وزنی و در مواد مختلف که در آن هر وزنه‌بردار کوشش می‌کند حد نصاب بالاتری در رقابت با دیگر ورزشکاران بر جای بگذارد

**وزنه‌برداری قدرتی**

[وزنه‌برداری] در وزنه‌برداری غیرالمپیک، مسابقه‌ای قدرتی شامل پرس سینه و چمپا و حرکت توازی

**وقت**

[مشترک] مدت زمان برگزاری یک مسابقه

**وقت استراحت**

[مشترک] مدت زمان استراحت کوتاه ورزشکاران بین دو نیمه بازی یا مسابقه

مت. زمان استراحت

**ورزش‌های زیرآبی****underwater sports**

[ورزش‌های آبی] ورزش‌هایی که در زیر سطح آب انجام می‌شود

**ورزش‌های نشسته****sitting sports**

[مشترک] ورزش‌هایی که شرکت‌کنندگان در آنها در حالت نشسته قرار دارند مانند سوارکاری و قایقرانی

**ورزشی‌نویس**

[مشترک] خبرنگار یا گزارشگری که به صورت منظم اخبار مربوط به ورزش و رویدادهای ورزشی را گزارش و تحلیل و در مطبوعات خصوصاً مطبوعات ورزشی منتشر می‌کند

**وزنه**

[وزنه‌برداری] در وزنه‌برداری، مجموعه میل‌وزنه و صفحه‌وزنه‌های نصب‌شده بر آن و بست‌مهره‌های ایمنی

**وزنه‌آهنگ**

BodyPump



وقت تلف‌شده<sup>۲</sup> stoppage time

[فوتبال] وقتی که برای جبران زمان تلف‌شده بازی به وقت قانونی آن افزوده می‌شود

وقت فنی technical time out, time out

[مشترک] ۱. تعلیق کوتاه‌مدت بازی به تقاضای مربی و اجازه و اعلام داور  
۲. تعلیق کوتاه‌مدت بازی مطابق قواعد بازی هرگاه یکی از دو تیم به امتیاز معینی دست یابد؛ دستیابی تیم دوم به همان امتیاز تأثیری در روند بازی نخواهد داشت

وقت اضافه extra time, over time, extra

[مشترک] وقتی که در صورت تساوی، در پایان وقت قانونی بازی یا مسابقه در نظر گرفته می‌شود تا برنده بازی مشخص شود

وقت تلف‌شده<sup>۱</sup> injury time

[فوتبال] وقت تلف‌شده‌ای که برای جبران هرگونه اتلاف وقت ناشی از آسیب‌دیدگی یا تعویض بازیکنان و جز آن به زمان قانونی بازی افزوده می‌شود

# ه

هاکی ← هاکی میدانی

هاکی میدانی field hockey

[بازی‌های میدانی] نوعی بازی میدانی که در آن تیم‌های یازده نفره با چوبی سرکج به گوی ضربه می‌زنند تا آن را وارد دروازه حریف کنند

مت. هاکی hockey

هاکی با چرخ roller hockey, rink hockey, quad hockey

[هاکی] نوعی بازی شبیه به یخ‌هاکی که با چرخ‌سره و چوب‌هاکی بین دو تیم پنج‌نفره بازی می‌شود

هدرتوپ air ball

[بسکتبال] توپی که با پرتابی ناموفق به تخته یا حلقه برخورد نکند

هاکی روی یخ ice hockey

[هاکی] نوعی هاکی میدانی که بر روی یخ‌سُرگاه بازی می‌شود و در آن بازیکنان مجهز به یخ‌سره و چوب‌هاکی سعی می‌کنند استوانک را وارد دروازه حریف کنند

هدف target

[کمان‌گیری] هرگونه نشانه‌ای که از آن در تمرین و مسابقه در انواع مواد تیراندازی استفاده می‌شود

هاکی سالنی indoor hockey

[هاکی] نوعی هاکی در فضایی سرپوشیده با ابعاد ۴۴ در ۲۲ متر که بین دو تیم شش‌نفره انجام می‌شود

هدف‌برگ target face, face

[کمان‌گیری] تکه‌ای پارچه یا کاغذ یا مقوا دربردارنده دایره‌های هم‌مرکز امتیاز که آن را بر روی آماجگاه نصب می‌کنند

eight ball,

هشت گوی

eight-ball pool

[گوی میز] نوعی گوی میزک که با ۱۵ گوی رنگی و یک گوی ضربه بازی می شود و در آن گوی سیاه، که شماره ۸ است، آخرین گویی است که در سبد می اندازند

clout target,

هدف خوابیده

clout

[کمان گیری] هدفی بزرگ و تخت بر روی زمین برای کمان گیری از فاصله زیاد که به دایره های هم مرکز تقسیم شده است

# ی

[ورزش‌های زمستانی] فردی که به ورزش  
یخ‌سُری می‌پردازد

**یخ‌سُرگاه** rink, ice rink  
[ورزش‌های زمستانی] میدان پوشیده از یخ  
در ورزش‌های یخ‌سُری و هاکی روی  
یخ و یخ‌سنگ

**یخ‌سُر نمایشی** figure skater  
[ورزش‌های زمستانی] فردی که به ورزش  
یخ‌سُری نمایشی می‌پردازد

**یخ‌سُره** skate<sup>2</sup>, ice skate  
[ورزش‌های زمستانی] کفشکی مجهز به یک  
تیغه عمودی در زیر کف آن، برای سُر  
خوردن روی یخ

**یخ‌سُری** ice skating, skating<sup>2</sup>  
[ورزش‌های زمستانی] حرکت بر روی یخ با  
استفاده از یخ‌سُره

**یارگیری** man marking, mark  
[فوتبال] راهبردی دفاعی که بر پایه آن  
به یکی از بازیکنان تکلیف می‌شود که  
برای بی‌اثر کردن بازیکن حریف در  
طول بازی شانه‌به‌شانه او حرکت کند

**یارگیری برابر** match up  
[بازی‌های میدانی] تعیین بازیکنی با  
ویژگی‌های مشابه و هم‌سنگ بازیکن  
تیم حریف برای مقابله پایاپای با  
یکدیگر

**یارگیری نابرابر** mismatch<sup>2</sup>  
[بسکتبال] موقعیتی که در آن بازیکنی  
کوتاه‌قد، به علت تغییر موقت حالت  
دفاعی ناشی از سد شدن، ناچار به  
دفاع در برابر بازیکنی بلندقد می‌شود

**یخ‌سُر** skater<sup>2</sup>, ice skater

سنگ یخ‌سنگ را بر روی یک مسیر  
یخی به سوی حفره‌هایی در انتهای  
زمین سُر می‌دهند

### یک‌چهارم پایانی

← مرحله یک‌چهارم نهایی

### یک‌چهارم نهایی

← مرحله یک‌چهارم نهایی

### یخ‌سُری نمایشی

figure skating,  
figure ice skating

[ورزش‌های زمستانی] یخ‌سُری با اجرای  
حرکات نمایشی

### یخ‌سنگ

curling

[ورزش‌های زمستانی] نوعی بازی که در آن  
دو تیم چهارنفره سنگ‌های بزرگ و  
گرد و صیقلی ویژه‌ای موسوم به

